

حسام الدین

ملك ناصر اتفاق ملك كامل و ملك اشرف بر اينكه سلطه را از ملك ناصر انتزاع کرده بملك مظفر برادرش که در مصر بود دهند
 و چون چنین کردند ملك مظفر ابو علی ابن محمد بن علی الهذلي را بنیاب خود بسلطه فرستاد و حماه و معره و بصره بر تصرف
 ملك ناصر ماند آوردن ملك اشرف خلعت و لوازم از جانب برادرش ملك كامل برای ملك عزیز صاحب حلب که در همدان بود
 و نشانی او را بر هر سلطنت خواست کردن فلعه اذفته را با ملك اشرف و وزیر کان حلب غلبه عنایت الدین برادر جلال
 الدین بن خوارزمشاه بردی و اصفها و سایر بلاد عراق عجم و عنایت الدین پیش ازین پادشاه کرمان ^{پوشید} **ارغیا** (فرانس)
 فونگوست پادشاه فرانس ^{جای} هشتم بجای او ایجاد مدرسه دار الفنون در اروپا **افریقیا** و فونگوست ^{السنهر}
 ابن محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبدالؤمن و چون یوسف اولادی نداشت بزکان دولت عم پدرش ^{الواحد} عبدالواحد
 بن یوسف بن عبدالؤمن را که مرد پیری بود سلطنت برداشتند و المنصفي لقب دادند و عبدالواحد مذکور مرد فقیری بود
 در مرآت بخئی پادیده چون سلطنت رسید به شتم پرداخت بدون اینکه شرب خمر نماید ولی پس از وفات او را بکشند
 و پسر برادرش عبدالله بن یعقوب بن منصور بن یوسف بن عبدالؤمن را سلطنت اختیار نمود و او را القادر خواندند

۱۲۲۴ هجری

۶۲۱ هجری

آسیا امینای عنایت الدین بن علاء الدین محمد خوارزمشاه بر غالب بلاد فارس و حکمران فارس انا بک سعد بن دکلاو
 وقوع مضاحک علی بن عنایت الدین و انا بک سعد بر اینکه بعضی از فارس عنایت الدین را باشد و قدری انا بک انتزاع ملك
 خلاط را از برادر خود ملك مظفر شهاب الدین غازی بجهت عصیان او نسبت بملك اشرف و دارن فقط مفاقر قریب با او
ارغیا طوائف مغول که بملکت روس حمله آورده بودند در ساحل ژو دینر نرفک کردند (دینر دوشنبه در هشتاد و سه)

۱۲۲۵ هجری

۶۲۲ هجری

آسیا آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاهی از هند و شتاب کرمان و غلبه او بر تمام ایران تا بلخ و انتزاع نمودن آنچه
 را که از فارس تصرف عنایت الدین برادر او بود و دارن با انا بک سعد بن دکلاو در آمدن عنایت الدین و انا بک هر دو در سلك
 اطاعت سلطان جلال الدین و بالا گرفتن کار او از هر جهت و فونگوست ملك افضل نور الدین علی بن سلطان صلاح الدین یوسف
 که غیاز سبک جلال بدست او بنود عمر ملك افضل بچاه و هفت سال و مرد فاضل بنک سرت و جامع فضایل و اخلاق
 بود ولی محبت بلند نداشت شعر اینگونه میگفت و فونگوست خلیفه الناصر لدین الله عباسی بعد از چهل و هفت خلافت
 در اول شوال و الناصر در اخر عمر خود کور شده بود عمر الناصر تقریباً هفتاد و بیع التیره و ظالم و منشیع و در تمام
 او عراق خراب شد و مردم عراق منقرت کردند و کوبند و بجهت عداوت با خوارزمشاه مغول را بطبع ممالک اسلام انداختند
 خلافت الظاهر بالله ابو نصر محمد پسر الناصر لدین الله که سنی و نجیب خلیفه عباسی بود چون الظاهر خلیفه شد بنای معدن
 را گذاشت و در میان مردم بود و پیش از او خلفا را بنده مردم میدیدند اما خلافتش بیش از نه ماه طول نکشید انقراض
 دولت بنی الذکر در آذربایجان بدست سلطان جلال الدین زن زکری در موصل

۱۲۲۶ هجری

۶۲۳ هجری

آسیا اتفاق ملك معزم بن عادل پادشاه دمشق و جلال الدین خوارزمشاه و مظفر الدین صاحب اربل با یکدیگر
 کشید بر سر حقیقت و مراجعت کردن بدمشق بجهت مردن اسب اعساگر او آمدن ملك اشرف نزد برادر خود ملك معزم بجهت
 طلب صلح و اقامت نمودن نزد او که بظاهر مکرّم بود و در معنی مثل اسیر و ملك اشرف نزد ملك معزم بود که سال اسیر رسید
 گرفتن سلطان جلال الدین نفلس را از کرچیا راندن سلطان جلال الدین بخلاط و جنگ کردن با عنایت الدین علی الموصل

الحاجب

الحاجب نایب ملک اشرف که برف زیاد اسباب سختی کار جنگ شده سلطان جلال الدین از خلاط کوچ کرد و فات
خلفه الظاهر بامر الله عباسی در چهارم رجب این خلیفه بر عکس پدرش نسبتا عادل و بنکو کار بود خلافت المستنصر بالله
ابو جعفر المنصور سی و ششمین خلیفه عباسی شیر اکبر الظاهر بامر الله و الظاهر را پسرد بکر بود خفاجه نام در کال شیخ
که در غلبه مغول بر بغداد کشته شد کوفتن عساکر علاء الدین که پیشاد حکمران آزی پیشتر حصن منصور و حصن الکعبه (کاخ)
را از صاحب آمد ملک معوار نفی جنگ و تم سلطان جلال الدین در خلاط که باز بجهت شدت سرما از آن محل کوچ
کرد زلزله در موصل آمد و پادشاه (فرانس) فوت لونی مشتم پادشاه و جلوس لونی هم بجای او در سیزده ساله

سده ۱۲۲۶ هجری

شعبه هجری

اسیا رقیب حاتم الدین علی نایب ملک اشرف با مشغول بر سر بلاد سلطان جلال الدین و کوفتن خوی و سلاطین
تختوان را و این بعد از رهائی ملک اشرف بو از جنگ ملک معظم بن عادل و فات ملک معظم علی بن عادل در دمشق
در ماه ذی قعد در چهل و نه سالگی و مدت سلطنت ملک معظم در دمشق نه سال و چندان بود ملک معظم عادل و
فامل و بلا تکلف نیز نسبت مثل سایر سلاطین بعضی رسوم ظاهری امری بنده داشت بعد از او پسرش ملک ناصر صلاح
الدین داود بجای او بر قرار شد و مملوک پدرش عن الدین ابک معظم صاحب صرد شد پسر ملک پر داود فوت
چنگیز خان در پنجاه سال طوایف مغول از سمت مغرب بارود پذیر و از طرف شرق تا ارضی بلاد مملکت چین را تصرف
بودند و این ممالک و سیصد در میان چهار نغز اولاد چنگیز خان بر حسب قسمت شد که هر چه او کتای آن شاه
بود اما جز در حصه و قسمت خود سلطنت و اخبار ناتی نداشت **افریقا** خلع شدن العادل عبدالله بن یعقوب
المنصور بن یوسف بن عبدالؤمن پادشاه مغرب را سلطنت که بعد از خلع او را خلع کردند و بعد از او یحیی بن محمد بن
ناصر بن یعقوب منصور بن یوسف بن عبدالؤمن بجای او بر قرار شد و هنوز موی عارض هیچ ندیده بود مقارن جلوس
او خبر سبیل که ادریس بن یعقوب برادر العادل مخلوع در اسیلیت خلافت بر خاسته و ملقب بامون شده و بدین
واسطه اهل مراکش با جماعتی از عرب بر یحیی شوریدند و او بکو مستان گرفت و عرب معقل او را کشند و در مراکش
نیز خطبه بایم ادریس مامون خوانده شد و تیرانداس بر عده هر دو در تصرف ادریس آمد بعد از کلاب بن هو در شرق
اندلس برادر یحیی خروج کرد و ادریس با چار از اندلس بر آتش آمد و اندلس از تصرف یحیی عبدالؤمن خارج شد و ادریس مرد
فصح عالمی بود و چون در گذشت پسرش عبدالواحد بجای او برآمد و ملقب بر شید شد و او نیز در شصت و چهار و فات
کرد و برادرش علی بن ادریس ملقب بالعنصر بجای او برگرفت و بالعنصر در محاصره قلعه در نزدیکی لسان در سال
و چهل و شش در گذشت و ابو حفص عمر بن ابوالبراهیم بن یوسف بجای او بر قرار آمد و ملقب بالرفیع و در محرم شصت
و شصت پنج الواثق ابو العلاء ادریس معروف با بود بوس داخل مراکش شده و المرزوقی بد سنا و مقتول کرد پادشاه بود
بعد از سه سال دو جنگ با بنی مرین ملوک لیسنا آکشته شد و دولت بنی عبدالؤمن منقرض کرد بد و بنی مرین بر مملکت
بنی عبدالؤمن غلبه کردند و او بود بوس بعضی پسر ادریس مامون دانسته اند بر خی اسم او را ادریس بن عبدالله بن یعقوب بن
یوسف بن عبدالؤمن ضبط کرده اند

سده ۱۲۲۷ هجری

شعبه هجری

اسیا اجتماع ملک اشرف بن عادل و ملک کامل بن عادل در غزه (غزه شهر است میان شام و مصر) و اتفاق نمودن آنها بر
اینکه دمشق را از ناصر داود پسر معاد خواستند و حران و درها و دره را که در تصرف ملک اشرف بود در عوض

دهند و دمشق و ملك اشرف را باشد تا عقبه افق و از عقبه افق ببالا بلاد دمشق از ملك كامل باشد نیز فرار دادند که
حاجه و از ملك ناصر قلیج ارسلان مشرف عسارند و بملك مظفر محمود بن ملك منصور دهند و سلمه نیز از ملك مظفر محمود
گرفته بشیر کوه صاحب حصص را گذار کنند و سال بسیر رسید در حالتیکه ملك اشرف در ظاهر غره نزد برادر خود ملك كامل
پادشاه مصر بود آمدن لشکر مغول بحد بر سر بلاد و لایا بنگه بشرف سلطان جلال الدین خوارزمشاهی بود و وقوع جنگها
بسیار بین لشکر مغول و عساکر سلطان جلال الدین که اغلب نفع با مغول بود آمدن سلطان جلال الدین پس از جنگها
که مغول کرده بود بطرف خلاط و قتل و غنیمت خرابی او در این نواحی خائف شدن غنای الدین برادر جلال الدین از او و بیخاف
کردن جلال الدین و پناه بردن با سمعیه

۱۲۲۸ مسیحی

۶۲۷ هجری

آسیا محاصره کردن ملك اشرف و مشور و محصور نمودن ملك ناصر برادر زاده خود را با برادر خود ملك كامل و آخر الامر
ملك اشرف را شد و بلاد شرفیه که برای ملك ناصر معین شده بود بعضی جزان درها و غیرها بشرف ملك كامل درآمد و
کرک و بلقاء و صلح و اغوار و شویک و املاک ناصر را دادند و فاش ملك مسعود درین چهارده سال بود و چون بن غزنی برگشت
به افسس بود در مکه در بیست و شش سالگی مدت سلطنت ملك مسعود درین چهارده سال بود و چون بن غزنی برگشت
کرد علی بن رسول در این ملک جانشین خود فرار داد فرستاد از ملك اشرف مملوک خود عزالدین ایلک اشرف را که اکبر
امرای او بود بخلاط و کرفن حاجب علی موصلی را که از جانب ملك اشرف حاکم خلاط بود و حبس کردن و کشتن او و حاجب
شکور حسام الدین را نیز داشت و مرینیک پیشکشگر الخیری بود استیلاى ملك مظفر محمود بن ملك منصور محمد بن ملك مظفر
نقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوسبیر جانا که در شرف برادرش ملك ناصر قلیج ارسلان بود و کرفن ملك كامل سلمه از او
دادن بشیر کوه صاحب حصص با بر معاخذة که پیشتر کرده و داد از ملك مظفر محمود حکم ملك كامل طغرل بن ابی البر
خود ملك ناصر قلیج ارسلان که نه حاجه و معرفه در نظرنا و ماند فرستادن ملك اشرف برادر خود ملك صالح الحسامی
صاحب بصری با لشکر بیچلیک و محاصره نمودن او این بلدا و صاحب بلیک ملك مجدله امشاه بن فرخشاه بن شاهنشاه
بن ابویوب (بصری شهر دستاق حوران است و سابق دمشق) آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاهی محاصره خلاط
و محصور کردن ایلک نایب ملك اشرف را در این بلدا این محاصره در کاد بود که سال بسیر رسید رفتن ملك كامل از شام
بمرازم پاف (فرانس) در شهر تولوز اجامه فیسین چنین مقر تداشته که مامورین مخفی آنها هر جا حتی درون
خانه های مردم را بختس نموده اگر از کسی خلاف شرع روین برین کند او را با نهایت سختی و شدت جزا دهند همچنین
کتاب توریقه و انجیل را جز بیست فیسین بستاند هر کس بپشتد ما خود دارند (المان) فردینک و هم امیر اطور
للمان که با یکدیگر از مجاهدین بطرف بیت المقدس رفتند بود بعد از ورودی با آنجا از پادشاه مصر ملك كامل بیت المقدس
و بیت اللحم و نصارت و صیدار و انبیاع میکنند و نایب سلطنت بیت المقدس را بر نهاده پادشاهی بیت المقدس را
بالقاب سلطنت خود می افزاید این عقیده مورخین فربک استقامت و چنین آسیا گویند شهر صیدا در ربک
در سال قبل گرفت و جنگ میان عساکر ملك كامل و مشور در ربک در کار بود ناچار ملك كامل بیت المقدس
غیر در ربک و گذار نمود و مصالحه کردند

۱۲۲۹ مسیحی

۶۲۸ هجری

آسیا شروع کردن صاحب حصص بشیر کوه ساختن قلعه شیمیش را در سلمه استیلاى ملك اشرف بر بلیک که

پس از تصرف این بلاد بدانی و نصیر را که فرمایند در شمالی مشق و بعضی مواضع دیگر را در عوض بعلبک بملاک
 بهرامشاه بن فرخشاه بن شاهنشاه بن ابوبصیر صاحب بعلبک داد گشته شدن ملک امجد مذکور در خانه خود در مشق
 بدست یک از مالیک خود و مدت حکمرانی ملک امجد در بعلبک چهل و نه سال بود ملک امجد اشعری بن ابوبصیر و اشعار او
 مشهور میباشد که فرزند سلطان جلال الدین خوارزمشاهی خلاط را بغلیه قتل و نهیب اسرا و در این بلد و کفر و این
 نایب ملک اشرف را و دادن بمملوک حسام الدین حاجب علی التوصلی که آن مملوک اینک با بقصاص حسام الدین بکشید
 اتفاق ملک اشرف با کیفیاد بن کجسر و پادشاه آنی پیشتر و شکست دادن لشکر جلال الدین و هلاک شد زانگاه
 سلطان جلال الدین و فرزند او که همین جهت قوت سلطان جلال الدین مبدل بضعف شد و بعد هانغول بر او غالب شد
 آمدن ملک اشرف بخلاط در حالیکه از صده عساکر جلال الدین خراب و بران شده بود و وقوع مابین ملک اشرف و
 سلطان جلال الدین و کپیاد و معاهده این سر پادشاه با هم بر اینکه منفق و با هم همدست باشند استلای ملک مظفر
 غازی بن ملک عادل بر اوزن از دیار دیگر و این اوزن غیر از اوزن الرقوم میباشد و حکمران اوزن حسام الدین از خانواد
 بزرگی بود معروف به بیست لاجه و از عهد ملک شاه سلجوق اوزن مد نصرت این خانواده بود خلاصه بعد از استیلا
 ملک مظفر بر اوزن شهر حانی را در عوض اوزن حسام الدین داد شکست سخت مجاهدین فرزند که قصد تخفیر حاه
 داشتند از ملک مظفر مجنون ملک منصور صاحب حاه وقت سکاکی صاحب فتح

سنه ۱۲۳۰ هجری

سنه ۶۷۰ هجری

اسیاست صفت سلطان جلال الدین خوارزمشاهی مجتهد مؤسس و تدبیر او و قوت مغول و استیلا ای ایتان تا بنا بر این
 و آذربایجان و تعاقب کرد سلطان جلال الدین را و کشته شدن او در حوالی مپا قرقین بدست کجسر از اگراد در نیمه شوال
 جلال الدین سنوی صاحب تاریخ مغول که از ملازمان خدمت سلطان جلال الدین خوارزمشاهی پدرش علاء الدین محمد
 خوارزمشاه بود گوید خوارزمشاه محمد بن نکش که صاحب مملکت سبعبه بود چهار پسر داشت بزرگتر از همه سلطان جلال
 الدین مینگیل بود که سلطنت غزنین و بامیان و غور و سبب و تکاباد و زمین را و در نواحی هند که متصل باین بلاد بود
 با و داده و سلطنت خوارزم و خراسان و مازندران بلخ و دیگر شهرات قطب الدین از لاج شاه نفویض نموده و کرمان و کیش و
 مکران ب حکومت عنایت الدین بن شاه و اکتدار کرده و عراق را بر کن الدین غور شاه بچو و اینچله خلافت سلطنت داشتند جلال
 الدین پس از مراجعت هند استلای کلیه در این نواحی هم رسانید اما اعمال و عبادت غیر ضابطه و سبب شد که از سلطنت و زند
 محروم گردید و پس از قتل او مغول در این سال نواحی فرات را نند و قتل و غلب کردند و شام بدین واسطه منزل شد
 و در دیار دیگر و جزیره نیز قتل و خرابی مغول بدرجه کمال رسید **افریقا** و فانا ابو الحسن مجتهد بن عبدالمطی بن عبدالتو
 الزواوی الخوی الحنفی از امامت خود لغت در فاهمه و الفقه از معصم عرفی زواوی منسوب بزواوه است که قبله
 بزرگت در ظاهر جای به از اعمال فرقیه

سنه ۱۲۳۱ هجری

سنه ۶۷۱ هجری

اسیاست که فرزند ملک کامل آمد از ملک مسعود بن ملک صالح مجتهد بن محمد بن فرارسلان بن داود بن عثمان بن ادریس
 سورنار و میل او بنسوان رعایا دادن ملک کامل بلاد ملک مسعود را بپسر خود ملک صالح ابوبصیر دادند پیشکار
 او را جشم الدین صواب عادی ظاهر علی بن رسول که نایب بن بود در پسال مرگش و عمر بن علی پسرش بجای او برآمدند
 سنه ۱۲۳۲ هجری

اسیما انتزاع نمودن ملک غزیز حکمران حلب شهر را از تصرف شهاب الدین یوسف بن مسعود بن سابق الدین عثمان
 الدایره بامر ملک کامل و بظاہر ملک مظفر محمود صاحب جاه باریں را از تصرف
 برادر خود بلج ارسلان بامر ملک کامل و رفتن بلج ارسلان بمصر و دادن ملک کامل بعضی اقطاع با و اما چون بعد
 بلج ارسلان از ملک کامل بدکفته بود ملک کامل او را حبس کرد و او در حبس در سال ششصد و سی و پنج چند روز قبل
 از وفات ملک کامل مد گذشت و فاطمہ مظفر الدین کوکب و بن زین الدین علی حکمران اربل و چون مظفر الدین فرزندی
 نداشت بموجب وصیت اربل و بلاد مصر خود را بالسنصر خلیفہ عباسی و اگذار کرد و فاطمہ عز الدین علی بن محمد بن محمد بن عبد
 الکریم بن عبد الواحد شیبکا معروف با بن اشر الجزری از ائمه علم حدیث و تاریخ و اسباب صاحب کتاب کامل التواریخ که از
 اول صیوان آدم تا سال ششصد و بیست و هشت هجری میباشد این اثر در چهارم جلدی سال ۱۰۱۰ یا ۱۰۱۱ و پنجم در جزئی
 ابن عمر مؤلف شده و در ماه شعبان این سال در موصل وفات کرد و غیر از تاریخ کامل مصنفات دیگر او راست و بسیاری از
 اخبار مندرجه در این کتاب خلاصه و ترجمه کامل التواریخ ابن اثراست (ابن عمر شهر خیره را ساخته و این شهر منسوب است
 امیر عبد الغزیز بن عمر و از اهالی برقعید از اعمال موصل میباشد)

سنة ۱۲۳۳ هـ

سنة ۶۳۱ هـ

اسیما وفات شهاب الدین طغرل انابک جلجلی و فاطمہ سبفا الدین علی بن ابی علی بن محمد بن سائر الثقلی الامدی که در علوم عقلیه
 و غیره فاضل منجز بود و وفات صلاح اربلی از فضلاء و شعرا و امراء و وفات شیخ بهاء الدین پلار مولوی معنی صاحب مشنوی بنای
 مدرسه سنصر در بغداد تمام شدن قلعه معمره که بمبشرت ملک مظفر صاحب جاه ساخته میشد **افریقا** از بن ملک کامل
 بامولود خانوایه خود بجنگ کعباد بن کبیر پادشاه آسیای صغیر و عدم پیشرفت او در این جنگ و منتهی میشد عساکر

سنة ۱۲۳۴ هـ

سنة ۶۳۲ هـ

اسیما وفات ملک زاهد بلود بن سلطان صلاح الدین صاحب بزم و غلک برادر زاده او ملک عزیز محمد حکمران حلب
 پسر او این اثر اهد برادر الظاهر حکمران حلب بود و وفات فاضل بهاء الدین بن شداد که فاضل عسکر سلطان صلاح الدین
 بود و نیز او که صلاح الدین مترجم بهم رسانید که احدی بدان مقام نرسید عمر فاضل بهاء الدین نود و سه سال و اصل او
 از موصل و مرد فاضل و بنی هادی بود و ولادت ملک منصور محمد بن ملک مظفر صاحب جاه در بیست و هشتم ربیع الاول
 سنبلای کعباد بن کبیر و پادشاه آسیای صغیر بحران و رها که در تصرف ملک کامل بود **افریقا** وفات فاسم بن
 عمر بن علی الجوی الاصل المصری المسکن معروف با بن فارض صاحب پواز و اشعار بسیار مناز در عرفان و ابن فارض در ظاهر

سنة ۱۲۳۵ هـ

سنة ۶۳۳ هـ

اسیما شکست لشکر مغول در جنگ اربل و وفات شرف الدین محمد بن نصر بن عین الزری مشاعر ماهر مشهور
 که کثیر الحجا بود و سلطان صلاح الدین او را بمن مبعی نمود و شرف الدین در دمشق در گذشت **افریقا** (المان)
 شورش هانزی لبعهد پادشاه بر پدر خود و حبس نمودن او را در یک از قلاع **افریقا** استرنا و ملک کامل پادشا
 مصر حران و رها را از کعباد بن کبیر پادشاه آزی پیشتر

سنة ۱۲۳۶ هـ

سنة ۶۳۴ هـ

اسیما وفات ملک عزیز محمد بن ملک ظاهر عازی بن سلطان صلاح الدین حکمران حلب در ربیع الاول عمر ملک عزیز بن بیست و

سال و چند ماه و مرد بیک سپهرن بود برقرار شدن پسرش ملک ناصر یوسف بجای او در هفت سالگی بر پیش کارش ^{الذین}
 لؤلؤ معنی و عزالدین عمر بن محلی و جمال الدوله اقبال الخانوفی و مرجع امور مادر ملک عز بن ضیفه خواتون دختر ملک عادل بود
 وفات علاء الدین کیفیاد بن کچنسر و پادشاه اسپای صغیر برقرار شدن پسرش عیانت الدین کچنسر و بن کیفیاد بجای او ^{مختار}
 ملک صالح ابوبکر بن ملک کامل که از جانب پدرش درآمد و حصن کیفیاد و حران حکم از دست غساکر خوارزم را که بعد از
 سلطان جلال الدین در خدمت علاء الدین کیفیاد پادشاه اسپای صغیر بودند و چون او در گذشت از پسرش کچنسر
 و نجبه نزد ملک صالح ابوبکر آمدند اشناد دو حشمت بنمایین ملک اشرف و ملک کامل اسپنلای لشکر مغول برادر بیل و
 قتل عام در این شهر **امریا** (روس) ششصد هزار سوار از نشون مغول سرداری بانو خان پسر بانو لجان از جانب
 او کتای فآن بخالد روس رود نموده نا شهر مسکورا قتل و عارت کردند و چون اکثری از بلاد روس را نیز تاراج نمودند
 مراجعت کرده در ساحل رود و کما افامت جسنند (اسپانول) شهر کرد و (فرطیه) که پانصد و چهل مال در تصرف
 اعراب مسلمان بود و بهترین آبادترین شهرهای اسپانول شده و ز پاده از مسصد هزار نفر جمعیت داشت مستخر
 مفتوح فرد بیک ستم پادشاه کاسنیل گردید (کاسنیل از مالک اسپانول است)

۱۳۳۲ هجری

شهری

اسپانول وفات ملک اشرف مظفر الدین موسی بن ملک عادل ابوبکر بن ابوبکر حکمران مشق در محرمه و برقرار شدن ملک
 صالح اسمعیل برادرش بموجب کاتب عهد بجای او مدت حکمرانی ملک اشرف در دمشق هشت سال و چند ماه و مدت
 عمر او تقریباً شصت سال و ملک اشرف سخن و بازل و خوشنخت در جنگ بود اینده شهباز عالی در دمشق بناخت پس از
 وفات ملک اشرف ملک کامل لشکر از مصر بشام کشید بر دمشق اسپنلای افت و این ولایت را ضمیر مصر نمود و بیوض
 دمشق ملک کامل بعلبک و بفاع مضاف بصری را بملک اسمعیل داد و چون چند روزی در دمشق ماند برهن شده
 در بیست و یکم در گذشت عمر ملک کامل تقریباً شصت سال و مدت سلطنت او در مصر بیست سال بود ملک کامل از
 سلاطین بزرگ و صاحبان ثروتمند و دستار علما و صاحبان اقدام و تدبیر و در کارها بنفسه توجه و رسیدگی داشت پس از
 او ملک عادل ابوبکر پسرش در مصر بجای او برقرار کرد پس ملک جواد پسرش برمود و بن ملک عادل داد ملک اشرف
 بمباشرت امور دمشق پرداخت و ملک اشرف را فرزندی جز بوجه ملک جواد نبود و از اولاد شیخ صدر الدین حمویه
 که معروف با اولاد الشیخ و از اکابر دولت ملک کامل و صاحب سیف و قلم بودند و سابقاً ذکر شده از آنها نمودیم عماد
 الدین بن شیخ با بعضی از عساکر در دمشق نزد ملک جواد ماند و باقی عساکر منقرض شده اکثر بمصر رفتند
 آنرا عساکر حلب معرّه را از تصرف ملک مظفر صاحب حماه بجهت موافقتی که با ملک کامل داشت و رفتن همین
 نشون سرداری نورانشاه صلاح الدین بر سر حماه و محاصره کردن این شهر را و این محاصره در کار بود که سا
 بر رسید خطبه از دواج غازی به خواتون دختر ملک عز بن محمد حکمران حلب با عیانت الدین کچنسر و بن کیفیاد پادشاه
 اسپای صغیر و مزاج ملک ناصر یوسف بن ملک عز بن صاحب حلب با ملکه خواتون خواهر کچنسر و بن کیفیاد و عادل
 ملکه خواتون دختر ملک عادل ابوبکر بن ابوبکر بود جنگ ما بین ملک ناصر داد صاحب کربک و ملک جواد بمباشرت
 امور دمشق و فرار ملک ناصر و غلبه ملک جواد که بهین واسطه قوت و شوکتی بهم رسانید و ولد ملک افضل نور
 الدین علی بن الملک المظفر صاحب حماه پدیدار بوالفدا صاحب تاریخ ابوالفدا و تقویم البلدان فاضل و مصنف مشهور
 و تولد ملک افضل در اوخر این سال بوده است **امریا** (فرانسه) تاج خاری که بر سر حضرت عیسی در وقت

شهادت بکنشند و اول همان تاج عینا در خزانة امپراطورهای اسلامبول بود و اهالی و نیز از اسلامبول بملکت خود آورده بودند پادشاه فرانسوا تاج را ابتیاع نمود و در یک معبد مخصوص نزد یک عمارت سلطنتی کرد و پاریس بود بود بیست گذاشند شد (بعضی از این حوادث را تواریخ فرنگ در سال بعد بنویسند)

سنة ۱۲۳۱ هجری

سنة ۶۳۱ هجری

اسیادست کشیدن عساکر حلب از محاصره حماة خراب کردن ملک مظفر صاحب حماة قلعه بصرین را تسلیم نمودن ملک جواد پونز دمشق را بملک صالح ابوبن ملک کامل کرد در عوض بخار و زر و قه و عانرا از او بگرفت عمارت مرآت با او کتای فان

سنة ۱۲۳۹ هجری

سنة ۶۳۷ هجری

اسیاد و فریقا کردن ملک صالح اسمعیل صاحب بعلبک بمظاہرت شبرکوه صاحب حمص دمشق را و گرفتن میث فح الدین عمر بن ملک صالح ابوبن را که از جانب پدر خود بنایت دمشق نمود و پدر او ملک صالح ابوبن صاحب دمشق بقصد اسینلای پار مصر بنا بلسر رفت بود و چون خبر اسینلای ملک صالح اسمعیل بعساکر ملک صالح ابوبن سپید از او مفارقت کرده متفرق شدند و الناصر داود که از مصر بگری می آمد ملک صالح ابوبن را گرفت و در کرک بند نهاد و آنجا الناصر داود به بیت المقدس گرفت آنرا از دست مجاهدین فرنگ و خواب کردن قلعه این بلد و وقت ملک مجاهد شبرکوه صاحب حمص ابن ناصر الدین محمد بن شبرکوه بن شاذی و بر فرزندانش پسرش ملک منصور ابراهیم بن شبرکوه بجای او مدت حکمرانی ملک مجاهد شبرکوه در حمص پنجاه و شش سال اسینلای پدر الدین لؤلؤ صاحب موصل بر بخار و آنرا ع نمودن این بلد را از ملک جواد بن محمود بن ملک عادل رها کرد ملک ناصر داود صاحب کرک پسر عم خود ملک صالح ابوبن مدد مضای این سال و جمع شدن ممالک ملک صالح ابوبن کاتبان و بهادران و اتفاق و معاهده ملک ناصر داود و ملک صالح ابوبن باینکه در پار مصر صالح را باشد و دمشق و بلاد شرقیة بنا صرا و مدفوض شود و پس از معاهد و اتفاقا متوجه مصر شدند ملک عادل ابوبکر بن ملک کامل پادشاه مصر عتیم جنگ با آنها شد و نزد عم خود ملک صالح استقامت که دمشق را منصرف بود فرستاده که او هم از طرفشام بالشکر خود بحرب ناصر داود و صالح ابوبن روانه شود ملک صالح اسمعیل با عساکر خود بفقار آمده مهتای جنگ ملک ناصر داود و ملک صالح ابوبن شد در این بین جمعی از ممالک اشرفیة سرداری ابوبکر اسمعیل عادل پادشاه مصر را گرفتند و نزد ملک صالح ابوبن فرستادند و ملک صالح ابوبن با ملک ناصر داود بمصر آمده این ملک را تملک نمودند و ملک مظفر صاحب حماة از این مظفره بی نهایت شادمان شد اما ملک ناصر داود پس از چندی از ملک صالح ابوبن بددل شده از سر برانگه مباد او را بگریه از ملک صالح ابوبن اجازت خواست و بگریه و سایر بلاد خود معاودت کرد و وقت ناصر الدین ارتقو ارسلان بن ایلغازی بن ابوالفتح عمر تاش بن ایلغازی بن ارتقو حکمران ماردین که ملقب بملک منصور بود بر فرار شدن پسرش ملک سعید نجم الدین غازی و بعضی وفات ملک منصور را در سال قبل نوشتند

سنة ۱۲۴۱ هجری

سنة ۶۳۹ هجری

اسیاد قتل و نهب عساکر خوارزمی و حلب فساد آنها در آن نواحی و بلاد که عاقبت ملک منصور ابراهیم بن شبرکوه صاحب حمص آنها منهدم و مفعور نموده بعضی بلاد که منصرف شده بودند از تصرف آنها خارج شده ملک جواد پونز مصر و دین ملک عادل بدست ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق و وقت جغتای خان بن چنگیز خان

وفات شیخ محی الدین اعرابی دامن ملک ناصر و او دبیب القدر و ایماهدین فزنک بدوزخک امر و پا (روس) افشون
مغول نالهستان ناخز و لی در آنجا توقف نموده بسیار و لکا مراجعت مینمایند

سنة هجری

سنة ۱۲۴۱ هجری

اسیاً مبتلا شدن ملک مظفر صاحب جاه باخوتی قالیج وفات ملک حافظ نور الدین ارسلان شاه بن ملک عادل
ایوب در قلعه اعزاز و مسلم شدن زاینقلعه و احوال آن ملک ناصر یوسف صاحب حلب و وفات شیخ علامه کمال الدین موسی بن
یونس بن محمد بن عنقر بن مالک شافعی جامع علوم معقول و منقول در موصل اسنلای مغول بر اهواز امر و پا باوشنا
باشون زبا و بخارستان و یکسنت علی از مملکت حاکم روس را مصر فیلش و آتش زدن مغول شهر بزرگ را (بزرگ
از شهرها پر و سر است) بر و ز طاعون شدید و مخط و غلای مفرط در فزنک

سنة هجری

سنة ۱۲۴۲ هجری

اسیاً جنگ خوارزمها بهرامی ملک مظفر غازی صاحب قنار قن با عساکر حلب که ملک منصور ابراهیم ضلع حبش با
انها راه بود هر بیت مظفر غازی و خوارزمی و غلبه ملک منصور ابراهیم و عساکر حلب و فات ملک ضیفه خوانون حکمران
حلب خرم ملک عادل ابو بکر بن ایوب ماند " عزیز در بازدم جادی الاولی و بر فرزند ملک ناصر یوسف بن
ملک عزیز پسر زاده او بجای او در سبزه سناک به پیشکاری جمال الدین اقبال که خواجسته سنا خوان بود مدت حکمران
ضیفه خوانون در حلب شش سال بود و در کمال خود سلطنت کرد و وفات السنصر بالله ابو جعفر المنصور ابن الظاهر
در دم جادی الاخرة و خلافت پسرش عبدالله بجای او که ملقب بالسنعم بالله شد سنعم می و هفتین خلیفه
عباسی بود و خلافت بنی عباس شخص او منقرض کرد بدینچنانکه بیاید مدت خلافت السنصر بالله شاتر ده و یازده ما
و مرد عادل بنک سپردا بود

سنة هجری

سنة ۱۲۴۳ هجری

اسیاً غلبه مغول بر آسپای غیر طاعت کردن عینا الدین کچس و بزکیفباد حکمران این مملکت با بن جماعت عیال
شکست مختا اسنلای مغول بر خلاط و آمد و بلاد این نواحی نیز مورخین آسپا گویند در این سال بیت المقدس را
ملک ناصر داد صاحب کرب و ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق بجایهدین فزنک و آکنار نمودند بعلاوه عسقلان
و طبریه و غرض از و آکنار دین این بلاد بجایهدین فزنک این بود که آنها عساکر دمشق را در جنگ با مصر معاونت نمایند
وفات شیخ رضی الدین علی الا از مشایخ فزویین

سنة هجری

سنة ۱۲۴۴ هجری

اسیاً و فزینقا جنگ عساکر دمشق بهرامی ملک منصور ابراهیم بن شبر کوه صاحب حمص و معاونت بجایهدین
با عساکر مصر که خوارزمها بمطاهرت آنها آمده بودند غلبه عساکر مصر و شکست فاشون دمشق و بجایهدین فزنک و
کره بن ملک صالح ایوب پادشاه مصر بیت المقدس را بقلبه غارت و قتل کردن این بلاد را و رفتن عساکر مصر بجایهدین
و در کار محاصره بودند که سال شبر آمد و در حین محاصره ملک صالح اسمعیل صاحب دمشق و ملک منصور ابراهیم صاحب
حمص در دمشق بودند ششصد سال صلح نجم الدین ایوب بن خیر فونث الخبث فتح الدین عمر داد در عین ملک صالح اسمعیل
و زیاد شدن کینه او با ملک صالح اسمعیل بدین واسطه و وفات ملک مظفر بن محمد بن محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد
بن ملک مظفر بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب در هشتم جادی الاولی که مدت حکمران او در حاکم پانزده سال و هفت ما

وده روز بود و ملک مظفر مرد بزرگوار داشتند و دوستدار اهل علم و فضل بود و پس از او پسرش ملک منصور محمد بن
 ملک مظفر که فقیر باده ساله بود بجای او بر قرار شد و چند نفر که از جمله طرفدار ملوک مظفر و شیخ شرف الدین عبد
 الغزیز بن محمد المعروف بشیخ الشیوخ و وزیر هبء الدین تاج باشند بنیبر امور پادشاهند و در الحقیقه مرجع جمیع امورات
 خوانون مادد ملک منصور که دختر ملک کامل بوده باشد بود و فات شهاب الدین ابراهیم بن عبدالله بن عبدالنعم بن علی بن
 محمد الشافعی معروف باین ابی القاسم فاضل حیاة مؤلف تاریخ کبیر مظفری و فات شمس الامیرة محمد بن عبدالستار از خفیه سلطنت
 کبیر خان پسر او کنایه آن بعد از فوت پدرش اصفیا (اسپا بنول) پادشاهی بی الا حرد اسپا بنول بعد از انمام و
 انقراض خانوادہ موحدین (فرانسہ) پادشاه فرانسہ مبتلا بخوشی سخنی شده نذر کرد که اگر شفا یابد جزو مجاهدین
 بمشرف زمین برود

۱۲۴۵ هجری

۳۴ هجری

اسپا لشکر عساکر ملک صالح ابوتب پادشاه مصر دمشق را و سر بار این عساکر معین الدین بن شیخ بود و دمشق را
 ملک صالح اسمعیل بن یحیی بن سلیم نمود که بعلبک بصری سواد نبیرت او باشد و محقق و مضافات بصرف ملک ابراهیم بن
 شکر که صاحب محض که با ملک صالح اسمعیل در دمشق محصور بود و فات معین الدین بن شیخ در دمشق که نایب حسام الدین
 ابن ابوعلی الهدای بن بجای او در این شهر ماند شورش عساکر خوارزمی خارج شدن آنها از اطاعت ملک صالح ابوتب جهت
 این بود که بعد از فتح دمشق مقاصد آنها بعلبک نامد خلاصه عساکر خوارزمی بملک اسمعیل پیوستند و ملک ناصر داود صاحب
 کرد نیز با اینجمله هم شده آمدند و دمشق را محاصره کرد و حسام الدین بن ابوعلی بود دفع آنها کمال پایداری را کرد و محاصره
 در کار بود که سال بسر رسید و بن محاصره کار بر اهل دمشق بسیار سنگ شده بود آمدن لشکر مغول بر سر بغداد و
 بیرون آمدن عساکر بغداد بمداخله آنها و چون مغول طافند مقاومت عساکر بغداد را در خود ندیدند و بفرست کردن
 نهادند و فات ربیع خوانون خوار سلطان صلاح الدین که زباده از هشتاد سال داشت فات شیخ نفی الدین عثمان
 بن عبدالرحمن بن عثمان بن الصلاح الفقیه المحدث و فات علم الدین علی بن محمد بن عبدالقصد التتاری از علمای خود و
 انزع نواب ملک منصور صاحب حیاة سلیمه با از صاحب محض و فات شیخ موقو الدین ابوالقاسم بعیش بن محمد بن علی الوصلی
 الاصل الجلی المفسر که از علمای خود و معروف باین الصانع بود و در حلب در گذشت پاره شدن جامه کبیر از باد ما
 شد اصفیا پادشاه نمودن پادشاهی از کشتنشان را بر پاست کار پستی بار دوی مغول و تفصیل این سفر را کار پستی
 بطور دوزنامه مشروحاً نوشته است (سفرنامه کار پستی نزد مؤلف موجود است)

۱۲۴۶ هجری

۳۵ هجری

اسیا و افریقا پیش ذکر نمودیم که عساکر خوارزمی با ملک صالح اسمعیل و ملک ناصر داود متفق شده
 دمشق را محاصره کردند و حسام الدین ابوعلی هدای بن در دمشق بود در این سال فسون حلب با ملک منصور ابراهیم
 صاحب محض اتفاق نموده بهو اخواهی ملک صالح ابوتب پادشاه مصر رخاستند و متوجه دمشق کردند باین خوارزمی
 از محاصره دمشق دست کشیده بمقابلت و مقاتلت فسون حلب رفتند فسون حلب با ملک منصور آنها را شکست
 فاحشی داده سر کرده آنها حسام الدین بر کفان را کشتند و پس از این جنگ بشرازه خوارزمیها از هم کسسته
 از آنها بفرست پیوستند و جماعه در شام متفرق شده در اینجا قبول خدمت نمودند و مردم از ترس آنها آسود
 شدند و چون خبر این فتح بملک صالح ابوتب پادشاه مصر رسید زباده از حد خوشوقت گردید و ملک منصور ابراهیم

صاحب حصص که طرفی او بود مورد عودت شده در میان صفا و دوستی حاصل آمد اما ملک صالح اسمعیل
 پناه بملک ناصر یوسف صاحب سجاری برد و حسام الدین ابوعلی هذلی با عساکری که در دمشق داشت ببلبک که اولاد
 ملک صالح اسمعیل در آن بودند رانده ببلبک را بطور امان گرفت و اولاد ملک صالح اسمعیل را با و ذرا و امین
 الدوله بمصر فرستاد که در آنجا محبوس شدند و ببلبک نیز ضمیمه ممالک صالح ابوب شد و در همین اوان یوسف
 الدین بن بلج صاحب عجلون درگذشت و مملکت او نیز بصرف ملک صالح ابوب درآمد و لشکری از جانب همین پادشا
 ببرداری امیر خیرالدین یوسف بن شیخ بچیک ملک ناصر داد صاحب کرد رفتن بلاد او را منصرف شد و جز کرک جا
 در تصرف ملک ناصر ماند ز یاد ضعف شد و قات ملک منصور ابراهیم بن شهرکوه صاحب حصص در دمشق که نقش او را
 برده دفن کردند و پسرش ملک اشرف مظفر الدین موسی بجای او برقرار شد آمدن ملک صالح ابوب بشام و در شام
 بود که سال بسیر رسید و قات عماد الدین داود موشک جامع مکارم اخلاق و در کرک ظهور و دولت گرفتار غوثی در
 حراسان امریایا (روس) و لادیمیر پادشاه روس که بار دوی او کتای فآن و مغولستان رفتن بود و عرض او از این
 سفر این بود که بیعت خود را اظهار و اقرار کند در مراجعت بوطن درین راه درگذشت

سنة ۱۲۴۱ هجری

سنة هجری

اسیا و افریقا معاودت ملک صالح نجم الدین ابوب از شام بمصر نزاع نمودن فخرالدین بن الشیخ فلعه عسقلانی
 و فلعه طبرستان از تصرف مجاهد بن فرنگ تسلیم نمودن ملک اشرف صاحب حصص فلعه شمیم پس با ملک صالح ابوب
 و این اسباب و اهمل حلیها شده که مبادا ملک صالح بطبع باقی مملکت شام بفرستد و قات ملک عادل ابوبکر بن
 ملک کامل در حبس و ملک عادل هشت سال در حبس بود تا درگذشت از ملک عادل طفل صغیر موسی بملک
 مضی فخر الدین بماند و اخبار او بیاید انشاء الله تعالی و قات علاء الدین فرانسفر ساقی عادل از ممالک ملک عادل
 بن ابوب که ملازمان او بعد از او داخل در خدمت ملک صالح ابوب شدند و یکی از ملازمان مزبور سفا الدین
 فلاون صالحی بود که پادشاه مصر و شام شد چنانکه بعد ها ذکر خواهیم نمود امریایا (اندلس) و قات عمر بن محمد بن
 عبدالله معروف بشلوبنی در اشبیلیه و عمر بن محمد با اینکه از فضلا و ائمه نحو بود بلا هت غفلت داشت (شلوبنی
 منسوب بشلاب است و شلاب بن حصن منبج است انحصون اندلس از اعمال سواحل غرناطه در مجردوم)

سنة ۱۲۴۱ هجری

سنة هجری

اسیا و افریقا فرستادن ملک ناصر صاحب حلب لشکر کبرداری شمس الدین لؤلؤار منی بمحصر و محاصره کردن آنرا
 و مشرغ نمودن آنرا از تصرف ملک اشرف موسی که در عوض بل با شراضمیمه منصرفان او که ندم و در حبس
 نمودند و چون ملک صالح نجم الدین ابوب پادشاه مصر از غلبه فتون حلب مطلع شده بشام راند
 که حصص را از حلیها باز پس گیرد و لشکری با حسام الدین بن ابوعلی فخرالدین بن الشیخ بر سر حصص فرستاده این شهر را
 در کمال سختی محاصره نمودند ولی چون ملک صالح نجم الدین سخت ناخوش شده بود و باو خبر رسید که مجاهد بن فرنگ
 بطرف صباط آمده اند از طرف بکر نجم الدین باذرای رسول مستعصم خلیفه عباسی آمده جانبین را بصلح دعوت
 نمود ملک صالح امر نمود عساکر او از محاصره حصص منگ کشیدند و حصص بمصر و حلیها بماند و ملک صالح را
 در محقر گذاشتند و از دمشق غریب مصر نمود و قات ابو عمر و عثمان بن عمر بن ابوبکر بن یونس معروف با بن حاجب
 ملقب بحال الدین صاحب کتاب فیه که در فنون علوم خاصه عربیته مفاسم بلند داشت و چون پدر او حاجب

امیر عزالدین بن مرسلک التتلاهی بود معروف باین حاجب شکر این حاجب قز با هفتاد و شش سال مولداو
در اسناکه شهر کوچکی است در صعبه مصر و وفات او در اسکندریه اتفاق افتاد و قات عزالدین ابیک معظی
در قاهره در حبس و حالات عزالدین پیش ذکر شده است **ساری پا** (فرانس) پادشاه فرانسه سنن لویی کزنت
جما کرده بود لیکن مشرف حرکت میکند و در زمان غیبت او مادرش بنایب سلطنت دارد و زمستان را
پادشاه در جزیره قبرس اقامت میکند

۱۲۴۰ هجری

۳۷ هجری

آسیا و آفریقا تصرف کردن عساکر ملک صالح ابویب پادشاه مصر کرد را و ملک صالح بانیکه سخت
مریض بود از شکر کرد زباده از حد خویش وقت شد و قات ملک صالح نجم الدین ابویب بن ملک کامل محمد بن ملک
عادل ابوبکر بن ابویب در شب یکشنبه چهاردهم شعبان و مدت پادشاهی ملک صالح ابویب در مصر نه سال و هشتاد
و بیست و دو و عمر او چهل سال با چهل و چهار سال بود و پسرش ملک معظم نورانشاه که در حصن کبفا بود مصر
آمد بجای او بر فرار شد و مقرر شد امیر نجرالدین بن الشیخ بانایکی عسکر بر فرار باشد حرکت سنن لویی پادشاه فرانسه
بطرف مصر گرفتن و مباط را و این قبل از فوت ملک صالح و در ماه صفر بود و در این سال جنک میان عساکر مصر
مجاهدین فرنک و امیر بود گرفتن عساکر حلب نصیب این از بد رالدین لؤلؤ صاحب موصل ظهور و ولت الخ خانی در هند

۱۲۵۰ هجری

۳۸ هجری

آسیا و آفریقا کشیدن برادر سنن لویی پادشاه فرانسه در جنک منصوره از بلاد مصر و راندن سنن لویی
بطرف قاهره و این بعضی موزخین فرنک است موزخین آسیا گویند مجاهدین فرنک که در مقصوده را داشتند و
آنها تمام شده لهذا روانه مباط شدند و بین راه عساکر مصر بر سر آنها پنجه سی هزار نفر از آنها را کشند پادشاه
فرانسه اسپر شد و او در مقصوده برده حبس کرد و در این اثنا مالیک نورانشاه بن ملک صالح بواسطه شور و فتنه
و سلوک او و بجهت بر او شویبند و بدست یکی از عمالک معروف بفرمان الدین بپرس که بعدها با سلطنت مصر رسید
شد و زوجه ملک صالح را که شجر الدر نام داشت با سلطنت برداشتند و شجر الدر چون پسر از ملک صالح بهر سبب
و در صفر سن مرده بود و آن پسر ملک منصور خلیل نام داشت شجر الدر بوالده خلیل معروف شد و در این وقت پادشاه
فرانسه گفتگو کردند و فرار دادند که فتنه مجاهدین فرنک مباط را تسلیم کنند و پادشاه فرانسه مستخلص شود و
چنین کردند و مباط بصرف مصر بهاد درآمد و سلطنت والده خلیل را با امرای مشوق نوشتند امرای مزبوتکین و
تصلیق نمودند و ملک سعید بن ملک عز بن عثمان بن ملک عادل صاحب صبیبه که این قلعه را تسلیم ملک صالح نموده
بود مجددا قلعه خود را گرفت خلاصه مدت سلطنت نورانشاه بن ملک صالح در مصر از وقتیکه با این مملکت رسید
دوماه و چند روز نبود در ها کردن بدالدین الصوابی الصالحی نایب کرد و شویب ملک مغیث فتح الدین عمر بن ملک عادل
ابوبکر بن ملک عادل ابوبکر بن ملک کامل محمد بن ملک عادل را که نورانشاه در کرد حبس کرده بود و بر فرار داشت را و
بکار این کرد و شویب و مشغول شدن بخدما و اسبلاهی ملک ناصر صاحب حلب بر دمشق که از آن وقت شام از مصر
عجزی شده جز و حلب که پنجم کردن امرای مصری شجر الدر را از سلطنت مصر بر قرار نمودن **الکجا شکر الصالحی**
فرکانی بجای او و ملتف نمودن او را بملک المعز و چیزی بر این نگذشت که آرا بر این منفق شد که یکی از بی ابویب را
بسلطنت بر دارند لهذا موسی بن یوسف بن ملک کامل بن ملک عادل صاحب بن معروف با فیس را پادشاهی خواندند

وایک مذکور را انا بلک و فرار دادند اتفاقا ارکان دولت مصر بر خراب کردن قلعه د مباط که بواسطه آن از مجاهدین
فرنگ صدمات سپید بودند و این قلعه که خراب شد از اینبه منوکل عباسی بود خایف شدن ملک ناصر یوسف حکمران
دمشوق و حلب از ملک ناصر داد صاحب کرد و گرفتار او را و حبس نمودن در حصن لشکر کشیدن ملک ناصر یوسف
حکمران دمشوق و حلب مصر که ابتدا لشکر مصر را شکست داده ولی بعد عساکر مصر او را منضم نمودند و بشام بازگشت
کشتن ممالک ملک منصور عمر بن علی بن رسول حکمران بمن او را که بعد از او پیشتر ملک مظفر یوسف بن عمر بجای او برتراد
و مدت مدید بکسلت نمود سلطنت منکوفان آن امر با (ابطالیا) شهر فلورانس وضع جمهور اختیار میکند

شهری

۱۲۵۱ مسیحی

اسیا و فریقا و فانت صاحب مجی الدین بن مطرح که از مغربین ملک صالح ایوب بود و فانت علم الدین پسرین
ابوالقاسم بن عبدالغنی بن مسافر الفقیه الحنفی المرفی المعروف بتعا سبفا زانیه علوم ریاضی در دمشق و تولد علم
الدین در اصفون از شهر صعبه مصر در سال پانصد و هفتاد و چهار شده بود پادشاه ارمن سامبات برادر خود
را بر سالت باردوی منکوفان آن میفرستد منکوفان با و وعده میدهند که دین حضرت مسیح را خواهد پذیرفتند
غارث عساکر مغول در نیت

شهری

۱۲۵۲ مسیحی

اسیا مامور شدن هلاکوخان بدفع اسمعیلیه که در ایران بودند و وصول لشکر مغول بد پار بکر و نهب غارت
آن بلاد رفتن پادشاه ارمن آتین بتخصیص باردوی هلاکوخان و قبول کردن هلاکوخان و اعجابان دولتش او
بوتسط پادشاه ارمن مذهب حضرت مسیح علیه السلام را (فرانسه) فونت بلانش کاسنیل مادر پادشاه
که بنایت سلطنت داشت استماع سنن لوی پادشاه فرانسه این خبر مولد را در بیت المقدس مراجعت او
مجاله فرانسه

شهری

۱۲۵۳ مسیحی

اسیا و فریقا صالح مابین ملک ناصر یوسف حکمران شام و مصر با قطع کردن ایبک نرکانی اجرای حسام الدین
بن ابوعلی الهذلبانی را و آمدن او بشام و داخل کردن ملک ناصر حکمران شام او را در سلك ملازمان خود در ها کرد ملک
ناصر یوسف ملک ناصر داد صاحب کرد که در حصن حبس کرده بود بشفاعت خلیفه المستقیم عباسی و آمدن او
بطرف بغداد بچال اینکه معادل صد هزار تومان جواهر که نزد خلیفه امانت سپرده بود استرداد نماید ولی
خلیفه آن جواهر را رد نکرد و ملک ناصر یوسف هم چون با طرف نوشته بود که کسی ملک ناصر را و در اینند در لهندا
مدتها در بیان سرگردان بود تا باز بشفاعت خلیفه دمشوق بازگشت ملک ناصر حکمران دمشوق و ظیفه برای او برقرار
نمود ظاهر شدن آتشی در عتک و در بعضی از جبال آن که شبها خود نمودار و روز فاد و آن مشهور بودم در این سال
اظره سنت لوی پادشاه فرانسه جمعی از سنیستین بدر بار منکوفان مامور شدند که دین مسیحی او را تکمیل کنند
و ضمنا او را نیز برضه سلین برانگیزند یکی آنان فستبهار و بر روی تریب و سال در مغولستان اقامت کرد و
خبر پای این ملک را عساکر او مشر و ما نوشته مخصوصا تفصیل قراقرم پای تخت مغولستان را که شهر بزرگی
بوده نکاشته و این کتاب نزد مؤلف موجود است و چون روی برگرداند و در وی منکوفان با سفرای چین ملاقات
کرده بود نمونه از خط و مختصر تفصیل از وضع ملک و مدینت آنها نیز نوشته است بنای شهر باغچه سرای نامر

جو بی خان وفات امام کمال الدین لوندی

۱۲۵۴ هجری

شماره

اسبوا فریقاً دادن ملك منصور صاحب حماة فضاوت حماة را بقاضی شمس الدین ابراهیم بن هبته الله بن البارز
 بعد از عزل قاضی محیی عزیزی بن محمد وفات عبد الحمید خردشاه و صدر الدین محمد خلایطی صاحب تلخیص الجامع خلع کردن
 ملك مغزایک ترکانی ملك شرف موسی بن یوسف بن ملك کامل محمد بن ملك عادل ابو بکر بن ابویب از سلطنت مصر و
 انقراض سلطنت آل ابویب در مصر و سلطنت مستقله ملك مغزایک ترکانی در این مملکت و طایفه مملوک که پسران
 ایبک پی در پی در مصر سلطنت کردند از نسل همین ملك مغزایک ترکانی بودند و انقراض آنها بدست آل عثمان
 جنگ عساکر شام و مصر که در سال بعد جنگ مبتداً بصلح شد

سلاطین

ذکر دولت بنی حفص در اولین

اول مملوک بنی حفص ابو حفص عمر بن محیی الهنثانی بود هفتاد و پنج ساله است اصماده و آنها بنوع خود فرشی میباشند
 از بنی عدی که طایفه عمر بن خطاب خلاصه ابو حفص مذکور یکی از بزرگان بنی عدی در زمان ابن ثورث بود بعد از عبد
 المؤمن در سال ششصد و سه هجری عبد الواحد بن ابی حفص بنیابن عبد المؤمن بحکمرانی افریقیه برقرار شد و در
 سال ششصد و هجده درگذشته ابو العلاء از بنی عبد المؤمن بجای او برقرار گردید و چون او وفات کرد حکمرانی افریقیه
 باز بنی حفص را شد و عبدالله بن عبد الواحد بن ابی حفص در ششصد و بیست و سه حکمران افریقیه گردید و برادرش ابو
 زکریا محیی را ولایت فارس داد و برادر دیگرش ابو ابراهیم اسحق را حکومت بلاد جرید داد بعد از زمان عبدالله بن عبد
 الواحد بر او شوریده او را از سلطنت خلع نمودند و برادرش ابو زکریا بجای او برقرار کردند و بنی عبد المؤمن را بنی مطلب خواندند
 بنام ابو زکریا اسم عبد المؤمن را از خطبه انداخته و اسم المهدی را باقی گذاشت و خود را از سلك اطاعت بنی عبد
 المؤمن خارج نمود و افریقیه را مالک شده خود را در خطبه امیر مرتضی خواند و مملکت خود را وسعت داده بلسان
 و غربا و وسط و بلاد جرید و زاب را فتح کرد ابو زکریا که مردی اسیب صاحب آشرعه بود در سال ششصد و هجده
 و هفت درگذشت و چهار پسر داشت ابو عبدالله محمد و ابو اسحق ابراهیم و ابو حفص عمر و ابو بکر نیز در برادر
 داشت ابو ابراهیم اسحق و محمد اللججانی خلاصه پسر ابو زکریا ابو عبدالله محمد بجای او برقرار گردید و ابو ابراهیم
 عم او را خلع کرده و برادر خود محمد اللججانی را که مرد زاهدی بود گمراه جای او برقرار کرد ابو عبدالله مخلوع
 جماعت خود را جمع نموده دو عم خود را بکشت و در مملکت مستقل گردید و در خطبه خود را المستنصر بالله امیر
 المؤمنین ابو عبدالله محمد بن امراء الراشدین خواند و المستنصر در سال ششصد و هفتاد و پنج درگذشت و پسرش
 محمد ملقب بالواثق امیر المؤمنین شده بجای او برقرار گردید و چون ضعف الرای بود عم او ابو اسحق ابراهیم
 بر او غالب آمده او را خلع کرد و در ششصد و هفتاد و هشت بجای او مستقل شده خود را امیر مجاهد خواند
 و برخلاف ذریه حفص بنی ثورث پراخت و مملکت را بر او داد خود تقسیم کرد و الواثق مخلوع باد و پسرش بیست
 الجاهد کشته شدند و یک پسر الواثق که صغیر و ملقب باو عسیده بود ساله ماند درین ضمن شخصی پیدا شد
 ادعا کرد که من فضل بن واثق مذبحوم و مردم دور او را گرفتند و او قوت گرفت ابو اسحق و اولاد او را بکشت و
 پسرهای ابو اسحق موسوم بچی بنی اسحق ساله ماند بعد داعی مذکور بدست ابو حفص عمر بن ابی زکریا برادر اسحق
 کشته شد و عمر استقلالاً امیر ساکنه مملکت المستنصر بالله امیر المؤمنین شد و این المستنصر دویم است و پسر برادر

او بجای آنکه سال مرگ او بود بجای رفتن ولایت را نملک نمود و ملقب بالمتخب لاجناب بن الله امیر المؤمنین گردید
 و السمن در پنجم در سال شش صد و نود و پنج درگذشت ابو عصبه بن واثر بجای او برقرار شده ملقب بالسننصر بالله
 که پدر ابن السننصر سیم است و در زمان او المتخب صاحب مجایه درگذشت پسرش خالد بن المتخب بجای او برقرار
 شد ابو عصبه در سنه هفتصد و نه وفات کرد و یکی از حفصین که او را ابو بکر بن عبدالرحمن بن ابوبکر بن ابی زکریا
 بن عبدالواحد بن ابی حفص صاحبان نومهت میگفتند حکمران تونس شده اما پیش از هجده روز حکمرانی او طول
 نکشد و خالد بن متخب صاحب مجایه داخل تونس شده او را بگشت پس از آن زکریا بن محمد بن احمد بن محمد بن زاهد
 نجفانی که در مصر بود با عساکر سلطان ملک ناصر بطرابلس برآمده عرب با او بیعت کردند و او بنو سننصر آمده خالد
 متخب را گرفته مجلس کرد و بگشت و در ملک افریقیه مستقر گردید پس از آن برادر خالد بن متخب فضل زکریا
 نجفانی نموده زکریا بمصر گریخت و در اسکندریه اقامت نمود و ابو بکر بن متخب بنو سننصر و ان نواحی را سوی طرابلس
 مهدی ملک نمود و این دو ولایت جنوب طرابلس و مهدیه در تصرف نجفانی بماند و فرار نجفانی و اسیرای ابو بکر در
 سال هفتصد و نود و دو در سنه هفتصد و بیست و یک بعضی مکانات از تونس در اسکندریه بطریقانی
 رسید مضمون اینکه ابو بکر حکمران بنو سننصر ملک خود را ترک کرده و فرار نموده است مردم بر اطاعت نجفانی اتفاق
 کرده و با نایب و محمد بن ابی بکر که از حفصین میباشند بیعت نموده انتظار وصول نجفانی را دارند محمد بن ابی بکر
 داماد زکریای نجفانی بوده است

ابو بکر بن محمد

تکرارند کویا که دولت بنی حفص را جز با این وضع بنکاشتم و تفکک مینماید هم رشنه مطالب از دست مطالبه
 کنندگان خارج میشد لهذا در این طایفه ملزم تر تلب سنواث شدیم
 امر و پنا (انگلس) ابتدا و ایجاد پارلنت در این ملک و وضع مجلس و کلای پارلنتا بطور بود که از هر نما
 دو نفر از اعیان و نجبا باید در مجلس پارلنت حاضر و جائن باشند (اطالیا) نو شان شان چهارم پاپ و
 نصب الکساندر چهارم بجای او

۱۲۵۵ هجری

۵۳ هجری

آسیا اسپندان ملک ناصر داود از ملک ناصر یوسف حکمران دمشق برای رفتن عراق بقصد استرداد
 جواهر بکر در نزد خلیفه عباسی با امانت سپرده بود و اذن دادن ملک ناصر یوسف با و آمدن او بکر با و
 رفتن بکر و شکایت کردن بخدمت منوره از خلیفه عباسی بجهت اینکه جواهر او را با و رد نمینماید و آمدن
 ملک ناصر داود از مکه بغداد و اقامت نمودن در این بلاد استقلال دولت مغول در پشت فنجاق و در
 خراسان افریقا مزاجت المغزایک حکمران مصر با شجر الدر معروف بوالده خلیل که پیش از این زوجه
 ملک صالح پادشاه مصر بود اروپا پر دس بنای شهر کنیز بک

۱۲۵۴ هجری

۵۴ هجری

اسپان در این سال آتش سرجی در حوالی مدینه منوره ظاهر شد با این معنی که در سمت شرق مدینه مثل
 بکاه آتش سرجی نمودار بود و پنج شش روز قبل از آنکه این آتش ظاهر شود صدای مهیبی مسموع گردید
 بعد از آن زمین شکافته شد و دو خانه از آتش جاری گردید که چهار فرسخ امتداد بهم رسانید و چهار
 مایل عرض و ارتفاع عمده داشت و بقدری روشنائی میداد که در مدینه بنشینان چراغ لازم نبود سوختن مسجد

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عاده ظهر آتش و حرفی مسجد حضرت در مسخره اغلب بود خین از و نایع
سال بعد دانشند اند غرق بغداد از طعنان دجله انقراض نمودن هلاکوخان که با برین آمده بود خانواده
سلطنت اسمعیلیه قهستان را واسیلای او بر حصا الثون و ری در این سال برای اینکه المنعم عباسی رفع
شکایت و مطالبه ملک ناصر را در این باب و بهای جواهر او را که بخلیفه سپرده بود داده باشد امر کرد آنچه
مخارج مهمانی او نموده بود بقیه کز آن نفوس نمودند و وجهه فاقابل نیز با و داد و گرفتار رسید از او گرفت
و ملک ناصر را در بغداد کوچ کرد و ملک ناصر یوسف حکمران شام فرستاده از او لجوی نمود و برای او کتف
خورده با اطمینان او را بشام آورد و فاش کنج و حکمران آزی پسر که دو پسر صغیر او عزالدین کیا و سر رکن
الدین قلیج ارسلان بجای او بر قرار شدند و فاش سیف الدین طغرل مملوک ملک مظفر محمود صاحب جاه که ملک
مظفر خواهر خود را بزنی با و داده بود و بعد از فوت ملک مظفر سیف الدین بنیبر ملک جاه می پراخت

سده هجری

سده هجری

لم در آوردن شیخ
عکله علیه السلام
ابوستان را

آسیا و فاش منکون آن آمدن رسول از بغداد نزد هلاکوخان فتنه عظیم در بغداد میان شیعه و سنی
افریقا کشته شدن ملک العزیز یک ترکی حکمران مصر بدست شجر الدر و حبه او بر قرار شدن پسرش
نورالدین بجای او که علف ملک منصور و نورالدین در این وقت پانزده ساله بود کشته شدن شجر الدر
امریا (اسپانول) پادشاه کاسینیل شهر اقبلا را که در تصرف اعراب بود محاصره نمود محصورین
باروی او نارنجک می انداختند و توپ داشتند و این اقل اسعمال باروط است که در روز نکستاد بدو

سده هجری

سده هجری

آسیا اسیلای هلاکوخان بر بغداد و انقراض خلافت و دولت بنی عباس بنیبن آنکه میان سنی و شیعه در بغداد
چنانکه در نگارش سال قبل ابراهیم نمودیم فتنه عظیم در گرفت و حکم ملازمان خلیفه حله کرخ را که اهالی از شیعه بودند
غارت کردند و نسبت بنسوان دست رازی نمودند و بجای از سادات بنی حسن کشته شدند مؤیدالدین ابن
عطفی وزیر خلیفه که شیعه از اهل کرخ بود از اینجغی زابا الوصف بچند کاغذی هلاکوخان نوشت و او را غارت
کرد هلاکوخان که از جانب شمس الحکام نصر المله و الدین خواجده نصر الدین طوسی نیز بدین مطلب ترغیب شده بود منوجه
بغداد کردید و پنجاه هزار نفر از عساکر بغداد را که بمقابل او آمده بودند دردمتره بغداد چنان شکست دادند
که زیاده از دو نفر جان بدر نبردند و بغداد را محاصره نمود و پس از طول محاصره بگرفت و عساکر او مدت چهل روز
در بغداد قتل و غارت نمودند و خلیفه را که با صفای موزخین بعیش و ملاهی معناد بلکه مولع بود در بند پیچیده
بمالهند تا انتقال دادند و بساط خلافت بنی عباس که مدت پانصد و بیست و چهار سال منبسط بود بهم پیچیده شد
بلکه با نقرض خلافت و دولت بنی عباس خلافت کلینه مفروض کردید و حکمرانان بعد با اسم سلطنت حکمرانی نمودند

و ما جلد اول کتاب منظم نامری با بنساختیم زیرا که از اول این کتاب تا این سال سلطنت مذهبی ممل و مالک
اسلام با کمال قوت را داشت پایا بر نبود و از این سال بعد اگر چه سلاطین اسلام انا راه برهانیم در ششید
دعائم دین مساعی و اقدامات نمودند ولی عنوان خلافت و سلطنت مذهبی نبود پادشاه اسلام بودند و بر مقتضای
عقیده خالص خود عمل می نمودند با کلمه مدت خلافت المنعم بالله عبدالله ابواحدین المستنصر شانزده سال بود
و چون بغداد را هلاکوخان بگرفت پس از چهل روز قتل و غارت مردم بغداد را امان دادند و پس از این فتح و الحقیقه

سلطان پسران هلاکوخان را شد و لشکر مغول پسران و افغان در شام و حلب فتوحات نمودند و احوال سلطنت
را نند بوجه مسطورات تواریخ فرنگ جمع بغداد در وقت غلبه هلاکوخان بر این شهر سه کرد و صد هزار نفر
بود و بغداد در روز بیست و دوم ژانویه محاصره شده و در دهم فوریه مفتوح گردید و هفت شبانه روز هلاکوخان
اجازه قتل و غارت بقشون خود داده بود ابوالفدا که بسیار از وفای مندرج در این کتاب نقل از تاریخ او
مشاکوید در بیستم محرم این سال هلاکوخان بغداد را فتح کرد و مدت قتل و غارت در بغداد را ابوالفدا و صاحب
تاریخ و صاف بسیاری از مورخین چهل روز نوشته اند

قالی نمودن شیخ
علیه الرحمه کتاب
و اچنانکه خود فرماید
در آن مذکور ما در وقت
خوش بود زهرین
پنجاه و شش و نود

و از وفای این سال وفات ملک ناصر و او بن ملک المعظم عیسی بن ملک عادل ابوبکر بن ابوباس است که در ظاهر
دمشق در قریه معروفه بویضا برض طاعون درگذشت عمر ملک ناصر دو و پنجاه و سه سال و در فضل و علم
و معقول و منقول نظم و نثر مرئی بلند داشت وفات غاز به خوانون دختر ملک کامل محمد بن ملک عادل ابوبکر
بن ابوبهادر ملک منصور صاحب جاه در قلعه جاه و غاز به خوانون حبه ابوالفدا بن ملک افضل صاحب تابع
معروف و تقویم البلدان میباشد محاصره سخت لشکر مغول مهابارقین و حکمران مهابارقین در این وقت ملک کامل
محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن ملک عادل ابوبکر بن ابوبهادر در شام خاصه در دمشق
هدیه فرستادن ملک ناصر یوسف صاحب دمشق بصحابت پسر خود ملک عزیز محمد برای هلاکوخان وفات شیخ
شمس الدین یوسف که از اولاد جمال الدین ابن الجوزی و از و عاظم و فضلا بود و تاریخ نالی فکر کرده که مؤید
بر این زمان است افریقا وفات صاحب جاه الدین زهرین محمد بن علی بن محمد المهلبی منشی ساهل ملک صالح
ابوب در همدان و پنجسالگی در قاهره و صاحب مشارالیه فاضل و منجم

و کثیر الموده و صاحب نظم و نثر بسیار نماز بود وفات
رکن الدین عبدالعظیم از ائمه چهارم

در مصر ملکونات

وفای سال بی و چهارم سلطنت و ناجله اعلی حضرت قوشوکت شاهنشاه مجاه
خسر صاحبقران خدا لله ملکه و سلطان از هشتاد و بیع الثانی سنه هزار و دویست
و نود و هفت تا نوزدهم تاریخ بیع الثانی سنه هزار و دویست و نود و هشت مطابقت

بیت ماه ربیع الثانی

روز هشتم ماه ربیع الثانی بحساب زیج محمد شاه هندی دو ساعت و سی و شش ثانیه از
طلوع آفتاب گذشته و بحساب زیج جدید فرنگی دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه و پنجاه ثانیه از طلوع
گذشته آفتاب جهان تاب از برج حوت بجل متحول گردید و مراسم جشن عید و سال نود در پیشگاه حضور
همایون و دربار معدن دار اقدس معمول داشته شد نواب اشرف و الاطل السلطان حکمران اصفهان و وزیر
و بر مجرد عراقی و عربستان و لرستان دام الله اقباله العالی را با عطا ی بیک قطع نشان دلبشان اقدس که

از امپارات جلپله و برترین نشان ایندولت ابد افتراست بین الافران مباحی فرمودند و نواب ^{اشرف} معظم له دامت ^{شکوه} با حضور معذرت ظهورها بون روز بیست و دوم اینماه بقصبه مبارکه حضرت عبدا لعظیم نقل مکان فرمودند که روز غرة جمادی الاولی عزیمت اصفهان نمایند

وفایع ما جمادی الاولی

جناب میرزا فخرهان امین لشکر از اذر با بجان سراجند کرده کافی السابوق منصب وزارت کمر له خانه هاکمالک محروسه برقرار گردیدند میرعلخان حشمت الملک با عطای یکقبضه شمشیر مرصع سرافراز کرد بدو وزارت بنائی دیوانی کلماک محروسه را از نظام و نظام جناب معتمد الملک و زهر مخصوص اعطا فرمودند نواب حشمت السلطنه بدیع الملک میرزا ولد محوم عماد الدوله را بحکمرانی و لایسکرمانشهان منصوب فرمودند امیرزاده و جبهه الله میرزا سرینتپ اول و خزانة وجوه نظام با عطای یکقبضه شمشیر مرصع مفتخر گردیدند ^{تاج} خدای مهندس باشی با یک هزار تومان انعام و تکلیف اکثری الماس مباحی فرموده میرزا حسینخان ولد مغزی الیه را بدرجه ستم اسپنقا سرافراز ساختند نواب اشرف و لایسکرمانشهان دولت علیه ایران حکمران آذربایجان و مضافات دام الله اقباله العالی را با عطای یکقبضه شمشیر مرصع مکل الماس از شمشیرهای خاصه فرین مباحات فرمودند

چندماه بود که معلمین مدرسه مبارکه دارالفنون را امتحان میکردند چون این امتحان این اوقات با انجام رسید روز شنبه چهاردهم جمادی الاولی چهار ساعت بغروب عانده سلام عام در مدرسه دارالفنون منعقد گردید و در امتحان و مساعی معلمین و ترفیحات معلمین ملحوظ نظر اقدس اعلی گردید و نواب عالی اعضا داد السلطنه و زهر علوم با عطای یکتوب سرداری زهر شمشیر مرصع از ملا ابر خا صه یک هزار تومان انعام مباحی فرمودند و محمد حسن میرزا ولد نواب اولوز پر علوم بمنصب سرینتپ ستم و نشان مطلقا و سی تومان انعام نایل گردید و امپارات و عواطفی که در حق سایرین مبذول شد از فرار ذیل است

جناب میرزا موسی و زهر لشکر که کتابچه درجیات تحصیل و اندازه استحقاق اهل مدرسه را برضو مبارک میرزا پند خورده تره از این بظانته سنجاب

دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضورها بون در مجالس امتحان معلمین مدرسه محل ذمت و مراقبت نموده بود یک طافه شال بسیار ممتاز

جعفر فلجان سرینتپ پسر مدرسه مبارکه با عطای نشان شرف و خورشید از درجه اول با جا بل مخصوص آن و دو تومان انعام

محمد حسینخان ناظم مدرسه مبارکه منصب سرینتپ دوم و حمایل و نشان مخصوص آن و دو پست تومان اضافه موا

و پنجاه تومان انعام محمد تقی میرزای اجودان مدرسه نشان و حمایل سرینتپ ستم شصت و پنج تومان اضافه مواجب بیست تومان انعام

معلمین بر این

حاجی میرزا عبدا الفقار نجم الملک مجیم باشی اعلم حضرتها بون و معلم کل علوم ریاضی نشان و حمایل سرینتپی دوم و پنجاه تومان اضافه مواجب چهل تومان انعام میرزا ابوالقاسم معلم طب ایرانی جبهه زهر حاشیه دار ثوب انعام سی تومان

میرزا علی دکنر معلم طب فرنگی حبه زهر حاشبه دار ثوبی انعام سی تومان
میرزا کاظم معلم شیمی و فیزیک نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه مواجب و بیست و
پنج تومان انعام

میرزا علی اکبر خان نقاش باشی نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه مواجب
میرزا علیخان معلم طب تجانی نشان و حایل سرهنک

میرزا ابوالحسن معلم طب مرنبه دویم لقب خان و سی تومان اضافه مواجب و بیست و دو تومان انعام
علیخان معلم توپخانه منصب سرهنک خارج از فوج و صد تومان اضافه مواجب

معلمین فرنگی

مسپور نشان خان نشان و حایل مرنبه دویم و سی تومان انعام

مسز طر نشان شیر و خورشید از درجه سیم شال نر مهر ایرانی طافه

مسپور و سیکه سرنیب معلم زبان فرانسه و علم جغرافیه شال نر مهر ایرانی و لقب خان

مسپور و بله شال نر مهر شیمی و نشان طلای علمی

مسپور شال نر مهر ایرانی و نشان طلای علمی و صد تومان اضافه مواجب

مادر روس خان معلم زبان روسی و معرجم زبان روسی و فرانسه نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و
شال نر مهر ایرانی

سایرین

میرزا اسحق مشوق مدرسه منصب سبفا از درجه دویم و دو شصت تومان اضافه مواجب و حبه زهر ایرانی
حاشبه دار

میرزا محمد علیخان غلشتر باشی و وزارت علوم یکصد تومان اضافه مواجب خطاب مقرری الخانی و حبه زهر
ایرانی حاشبه دار و معلمین نیز هر یک بقدر رتبه خود با اضافه مواجب انعام نایل شدند

وفات میرزا جعفر و قایع نکار سپهر حوم میرزا صادق و قایع نکار که مشوق اول دیوان اهل و از عمر عین
رجال ایندولت بود در بیست و پنجم جاری اولی

وقایع ماه جمادی الثانی

میرزا عباسخان رئیس مدرسه دولتی نیز با عطاء یکقطعه نشان و یکرشته حایل از درجه سیم
سرافراز شد و موصول خبر ظهر شیخ مذکور خان از فارس و شرح ان از فرادیل است

بواسطه ظهور اغتشاش و انقلاب بایتکه در فرزند سالفه در کره زمین و بیشتر در قطعه اسپاد است و بود
اهالی هر ولایت جای سخن را که غالباً در فلجیال بود اخبار و نغمه و بر جی محاط بدیوارهای محکم و خندق

عمیق برای حفظ جان و مال و ناموس خود احداث نموده بودند پس از اینکه رفته رفته مردم بغیر بیست و یک و از
نفت آسودگی و امنیت بهم مند شدند معاذل مزبوره پاره خواب و بر جی بدست اشرا و منمرد و فتنه جو

و سازد افتاده باطنیان امکان مزبوره دست فرض نفوس با اموال بندگان خدا را و قاتل مختلفه و راز
و حکا این دولت منبوعه خودشان را گرفتار و محنت و مکلف بتکلیف بر جان منبوعه دهند از جمله در مالک این

محمد ابراهیم آسره
محو طبل و مدینه نشان
و حایل سیم انعام
چهل تومان اضافه
مواجب شاد نومان

بخصیص در مملکت فارس معدود از این فلاع مثل قلعه نیر و غیره مانده بود که باهنامان کافیه نواب والا
 معتمد الدوله فرمانفرما و حکمران فارس منهدم و منهدمین و سارقین که باطنیان امکانه مزبورده امتیاق از مقیم و
 مسافر سلب کرده بودند نیز برای اعمال خودشان رسیدند چنانکه مانده بود و اعنائی بآن نشده بود فلان سرخ
 واقع در بلوک کابندی از کرسیرات فارس بود که شیخ مذکور خان حاکم کلدار و کابندی و سایر برنج و
 دروازه در آن تربیت داده و مستحفظ نشاندند اخبار برای خود مامنی قرار داده بود بعد از آنکه نیر و طغیان او
 به نواب الامتد الدوله ظاهر شد و جمعیت برای دستگیر کردن او مامور نمودند بدو در بندر شیوع که یکی از
 بنادر کنار دریا و در آنجا نیز قلعه و برج حکم ساخته بود متحصن شد جمعیت نواب معظم بر پاست محمد ابراهیم خان
 بغلیه مسوور شد و برج اگر نیر شیخ حاتم برادر او داد دستگیر کردند شیخ مذکور خان یک مدتی با مامورین
 نواب والا معتمد الدوله در زد و خورد بود آخر الامر مامورین مزبور بغلیه فلان سرخ را گرفتند خراب و منهدم
 نمودند و شیخ مذکور خان و همراهان او را دستگیر کرده بشیر از آوردند و توفی که دو ذرع و نیم طول آن بود در
 برج نصب کرده بودند مثلاً شیخ و ان صفحات را از شرارت شیخ مذکور خان و همراهان او امن و آرام نمودند
 تزلزل نکرد در شش در فرای نظیر که نیر در و بام هانشست و هر دانه نکر کی بدو رشتی فندق بود انشتاد
 جلد چهارم کتاب مرآت البلدان ناصری میرزا محمد علیخان پسر میرزا مصطفی و کپل لشکر منصب استنفا از درجه ششم
 نایل و برقرار کردید نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دارالخلافه باهره و غیرها ادا م الله اقباله العالی
 ربا عطاء یکفوضه شمشیر مرصع از شمشیرهای خاصه سلطنتی درین مفاخرت نموده دستخط جهات مطاع همایون بشرح
 ذیل شرف صدور یافت

سوادى دستخط جهات مطاع مبارک

نایب السلطنه از خدمانیکه بشمار رجوع است از همه جهت خاطر ما اسوده و خرسند است الحمد لله تعالی و وزیر
 بر اطمینان خاطر ما و انتظام عمال داران مخصوصه شما مقررید بخصوص در نظم امور دارالخلافه و نوابان که از امور مهمه
 بسیار رکست از اهنام مخصوص شما که در حقیقت شب و روز بخدمت ما مشغول هستند و انتظام جزئی و کلی
 آن کمال سعی را کرده است که خاطر ما فوق العاده راضی است برای اعلام رضامندی از خدمان شما یکفوضه شمشیر
 مرصع از شمشیرهای خاصه را برای شما فرستادیم که زاید اعلی ماست و در انتظام کل ادارات خود و بخصوص در نظم
 دارالخلافه ساعی و جاهد باشد بحریه جمادی الثانیه لوی بیل

دستخط مبارک در باب آبله کوبی بافخار نواب والا اغضا السلطنه و زیر علوم از فرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سوادى دستخط همایون

اعضا و السلطنه شجاع آبله کوبی که برای حفظ نفوس محترمه و سلامت اطفال مملکت حکم و جوب دارد و باید
 اینکار در تحت نظر انطباق و اهنام مخصوص و دقیق باشد چون اداره حفظ صحت بعهد شماست این امر هم از تکالیف شما
 شما معدود میشود باید بهر نغمه ایران مامورین شما و اطلب اجرای اینکار بوده حکم شما در انتشار و رواج و
 شجاع آبله کوبی در اعلی درجه قوت نافذ و جاری باشد و بهر وسیله اطفال رعایای ایران مجبور بکوبیدن آبله و
 ادلبای ایها مقرر و رضایان امر باشند و بهر وسیله از پیشرفت این مفسو استطلاع نموده ماهی یکنوبت و زنگنه
 تمام بلاد و نواحی و قراء ایران را بخصوص ما تقدم نماید و این روزنامه جات بهر و نصیحت و اعیان و کدخداهما

عمل موقوف باشد و بدانیم که هیچ طفلی از این حکم مستثنی نمانده و در هر جای این فرادساری و جاری شده است بموجب
همین دستخط مقرر میسازیم که احکام شهادت را بر این خصوص در هر جای ایران واجب الطاعه و نالی احکام خاصه ملوکانه
و صاحبان ادارات باید با اظهارات شهادت منتهی باین امر فوری الاجرا دانسته از کمال تقویت و ترویج قصوت نمایند
۲۹ شهر جمادی الثانیه لوی شهل ۱۲۹۷

اداره نظیفیه و احتسابیه دار الخلافه را بمؤلف و الکنار فرمودند و دستخط جها منطاع مبارک در تقوین این شغل
بجا که خطاب بنواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه حکمران دار الخلافه بامره و غیرها ادام الله اجالته
از فراد شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جها منطاع مبارک

امرا احتسابیه و نظیف شهر طهران نظر بانکه شست عدّه ان از جمله دو اب بصدیق الدوله سپرده و در انجام و اجرا
مقررات هابون تعهدات خوب بفرود بصره دیوان و سهولت امر کرد و بعد از ملاحظه مجلس شوری بمرض حضور ما
رسید این خدمت را بطور کلمه معجزی الی مرجوع و محول میفرمایم که با همین علم و اسباب دو اب و مخارجی که حالا
از دولت برای نظافت طهران داده میشود معوطه داخل خدمت و شهر دار الخلافه را از هر چه پاک و نظیف داشته بود
آنچه منقول سلامت عامه است مثل اصلاح و پاکیزگی مجاری میاه و حسن تقسیم و شربان و رفع و منع چیزهایی که
مستلزم حدوث و امراض و اختلال هواست آنهاست و این امر می دارد آن فرزند باید در پیشرفت کار و تقویت صنایع
الدوله اهتمام و توجه مخصوص بدولت داشته این امر کارهای اصلی و اساسی طهران است قابل کمال انتظام و مستوجب
جلی رعایت اند و همانقدر که بصدیق الدوله تفهیم خواهد نمود مواظب بوده اجرای فصول تعهدات معجزی الی در
مطالبه نمایند ۲۹ شهر جمادی الثانیه لوی شهل ۱۲۹۷

وقایع ماه رجب المرجب

محض شاعره و تعظیم عدل و انصاف ملوکانه دستخطی مبارک بنواب والا معز الدوله و ذیر عدلیه اعظم شرف صدور
یافت که صورت آن از فراد شرح ذیل است

سواد دستخط جها منطاع مبارک

معز الدوله این اوقات در وضع دیوان عدالت فوری مشاهده کردیم و آن بود که بالمشافهه العلیه شجاعتا کیدان شد
این دستخط را منتهی الی الشاکب صا در میفرمایم که وضع دیوانخانه برای اجرای حق و عدل و انجاح امور عارضین و
منظلمین است حد و تکالیف عدالتخانه بتوضیح و تفسیر محتاج نیست باید قانون شرع منطاع و عدل مبین را
پیش و جهل کافی خود فرار داده هیچ عاقله را از دایره خود مستثنی و هیچ حکم عدل را از قوه خود خارج ننمایند و ثبات
جایز ما را بامور مظلمین و ملهوفین بوده احکام صادره از دیوان عدالت اعظمی را حتمی الاجرا دانند و اگر در شعب
اینخدمت قصود بنظر آید فوراً معروض دارد رفع و منع آنرا بخواهد شهر رجب المرجب لوی شهل ۱۲۹۷

صد این دستخط مبارک را بقلم معجز رقم هابون بعبارت سطور در ذیل مؤکد و موشح فرموده بودند

معز الدوله عرض از دیوانخانه و تعیین امارت دیوانخانه احفان حق و رفع ظلم و اجرای احکام است که قدرت دارد که
خلاف این حکم را شرعاً و عرفاً بکند شمارا که مادر دیوانخانه گذاشته ایم برای اجرای همین سه فقره است با کمال سختی در اجرا
مقررات سرکار نه جد و جهد نمایند و هر کس بخلاف کرد فوراً اطلاع بدید تا شخص را بسزای خود برسانیم ۲۷

حاجی محمد حسین خان و ولد هوم احمد خان عبدالملك بنصب تاپی اول دیوانخانه عدلیه عظمی برقرار کردید
روز یکشنبه هجدهم ربیع موکب سعود اعلم حضرت شاهنشاهی دایم ملکه از سلطنت آباد انشاهض فرموده سمیت
کلاردشت و ساحات پلاقیته مازندران نثر بیضا کردید نواب حاجی بهاء الدوله سر تپ اول بکفینه شمشیر
مکمل مواهرازد درجه دوم سرافراز کردید میرزا علی دگر طبیب حضور همایون و حکیمباشی نواب اشرف والا امیر کبیر
نایب السلطنه دولت علیته دامت شوکت کتابی در امراض عصبانی ترجمه و تالیف و طبع نموده چون کمال مبارزاد است
باعطای بکلفه انکشتی الناس سرافراز شد چندی قبل ما بین اشفهار دو بوغین در نزدیکی فتلاقی شاهسور
بغدادی سنگی از آسمان بر زمین افتاده که بفرسایدانزده من نبرد زن آن میباشد این اوقات سنگ مزبور از آسمان
کردند و معلوم شد چهار عشر آهن در حالت خالص بودن داشته و علاوه بر آهن فلز موسویه بنکل در آن یافت
میشد و این جهت سنگ و شن و بادرات نقره نما نظری مددانه های آهن خالص آن مخلوط با سنگ سپید است
که آنرا الوهینو سلیکات مینامند نیز کربنهای سبز در آن مشاهده نموده اند که نظیر آن در اغلب سنگهای آتشفشان
دیده میشود روز جمعه بیست و نهم موکب فرخنده کوکب پادشاهی وارد کلاردشت کردید سرگرد کان و صاحبان
و پوزباشان کشکی آنرا خاصه سپرده بجناب علاء الدوله وزیر دربار اعظم که پیش از نثر بیضا نایب موکب افسر
بفرکلاردشت رسان داده بودند و سزاوار و مستوجب امتیازان کردید این اوقات بعواطف مسطوره در فل
مباهی کردید

(عبدالله خان فولکرافاسی باشی شمشیر مرصع از درجه سیم) (میرزا احمد خان پیشخدمت خاصه سرکرده سواران مهلت
شمشیر مرصع از درجه سیم) (میرزا مصطفی وکیل لشکر عصام مرصع) (محمد حسن پوزباشی شمشیر پراق طلا) (رسنجان
پوزباشی شمشیر پراق طلا) (محمد قلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (هاشمخان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عمادخان
پوزباشی شمشیر پراق طلا) (حاجی حسنین پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عبدقلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (چک
قلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عبدالله خان پوزباشی سرداری مهر ابرانی) (بابلخان پوزباشی سرداری مهر
ابرانی) (میرزا قلچان پوزباشی سرداری مهر ابرانی) (فتح الله خان پوزباشی سرداری مهر ابرانی) (عزت الله خان
پوزباشی سرداری مهر ابرانی) (علی اسکرخان پوزباشی سرداری مهر ابرانی) (رحمت الله خان پوزباشی سرداری مهر
ابرانی) (عباسقلچان پسر کلبعلی خان سرداری مهر ابرانی) (میرزا الحد سررشته دار کشکیانه و فرانشخانه حبه مهر
ابرانی) (میرزا رضای سررشته دار حبه مهر ابرانی)

و فایع ماه شعبان

موکب همایون اعلم حضرت شاهنشاهی عزتضوه روز دهم شعبان از کلاردشت عزیمت معارذ فرمودند و روز
شنبه بیست و پنجم به پلاقی شهر سنانک شرف نزل از زانی داشتند نواب و لاعضد الدوله حکمران فرزند پهلوان
بکلفه انکشتی الناس بر پلپان سرافراز کردید

و فایع ماه رمضان

موکب اعلم حضرت شاهنشاهی دایم ملکه که نثر بیضا شهر سنانک بود روز سه شنبه هفدهم رمضان المبارک
بقصر سلطنت آباد نزل اجلال فرمود نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و نیر و عراقی و بر وجود و عربستان
و لرستان و غیره امام الله اعالی که این اوقات از اصفهان بقصد سرکشی عربستان و لرستان از راه بختاری

و بر وجود حرکت فرموده مورد مراجع ملوکانه کرده بکتوب سرداری در شهر شمس مرصع از ملائین خاصه با فتح ایشان
ارسال فرمودند

وفایع ماه شوال

جناب حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم را در اوایل پناه از اداره امور عسکرته و وزارت امور خارجه معاف
داشته بکمرانی فرودین برقرار نمودند زلزله شدید در کربلا بعد از آن چند فقره زلزله خفیف هم اتفاق افتاد
ترتیب مهمان مملکت آذربایجان علاوه مشاغل جناب اجل آقای مستوفی الممالک وزیر اعظم داخل فرمودند و دستخط مبارک
از فرار شرح ذیل شرف صدقه ریافت

سوادکسختجهانمطلع مبارک

جناب آقا چون نظم مملکت آذربایجان از همه ممالک واجیزه و لازمتر است خاطر ما باید از طرف آن مملکت بالکلیه آسوده
باشد رعایای آن مملکت که آسودگی و آبادی و فراغت خاطریشان همیشه منظور نظر ماست در کمال رعایت خاطر بود
وامور آن مملکت از هر جهت منظم باشد غوررسی امور آن مملکت را کلبته از هر جهت بشما و گذار میفرمایم و آنچه احکام
لازمه که از جانب ما بولیعهدان مملکت صادر میشود باطلاع و استحضار و مواجبه بشما باشد و آنچه بولیعهدان
آن مملکت بمرض میسرسانند بنوسط شما بمرض برسد از این تاریخ باید خود را کلبته مسئول امور آن مملکت دانستند

کوتاهی نکنند ۲۸ شهر شوال لوی شل خبر شد لیل ۱۲۹۷

شرح و وصول امور مخصوص دولت پان بدله الخلافه باهره

دولت ژاپن که از دوله مشرق زمین در قمنی از اقلیم وسیع آسیا واقع است این اوقات برای حصول روابط موث
ودوستی ارتباط با دولت علیته ایران مامور مخصوصی دربار معدلتند رهاپون روانه داشته این مامور مخصوص
که مرد زبانشان دانشمند و موسوسه (بوشیدا امسحر) میباشد همراهی (پوکوچاما کونی جرو) مترجم و (نورکاو نو اویش)
سلطان مهند و چهار نفر باجر ژاپنی و زده و شنبه بیست هشتم جمادی الثانیه در بندر بوشهر از کشتی دولت پان
خارج شده و کارگذاران حکومت بوشهر بوجهی شایسته و لایق ایشانرا پذیرفتند و پس از چند روز اقامت عازم
شهر از کرده در این شهر نیز کاشتگان حکومت مراسم اعزاز را نسبت بامور مخصوص و همراهان مرعی منظور
داشتند پس از چهل و پنج روز توقف در شیراز عزیمت دارالخلافه کرده پس از ورود و وصول مشمول توجهات
کامله امنای دولت جاوید عدت روز افزون گردیده با شرایط پذیرائی و رعایت لوازم ملاطفت و مهربانی
مشارالیم را در باغ ایلخانی که از باغات مبارکانه دولتی است متر بعد اند

روز دوشنبه بیست یکم شهر شوال المکریم بجماعت بغرب بافتاب مانده میرزا عبداله خان مستشار وزارت
خارجیه با دودستگاه کالکریه باغ ایلخانی رفته مامور مخصوص و همراهان او را بدر بار اعظم آورد و بجا کپای
مبارک عرض کرد مامورین دولت ژاپن حاضر اند و بعد از آنکه اجتناب شد صدیق الملک ایشان را در مالار
شمس العاره بحضور باهر النور مقدس مشرف ساخت و عرض کرد مامور مخصوص بوشیدا امسحر و از جانب
اعلیحضرت امیر اطورد دولت ژاپن برای درک شرف حضور مکارم ظهور اعلیحضرت اقدس هاپون شاهنشاهی
کل مالک ایران ادام الله شوکت مشرف میشود و پس از این نفقات شاهانه مامور مخصوص نطقی بمضمون ذیل
بمرض حضور معدلت ظهور اقدس رسانید

صورت نطقی یوشیدا مستر و مامور مخصوص دولت پرن

مخصوصاً اقدس اعلی حضرت هاپون شاهنشاهی مالک ایران معروض مبارک من خود را نهایت خوش بخت میدانم که بواسطه
انتخاب این مامورین کمال افتخار را حاصل نموده و از جانب اعلی حضرت امپراطور ژاپن مامور شده ام که مهل صادقانه
و منها آذنی فی نیت جلیل القدر خود را بجهت صحت و خوشوقتی اعلی حضرت شما و امنیت و شرف و ثروت دولت
ملکت آن اعلی حضرت هاپون تقدیم نمایم و من بجهت اعلی حضرت امپراطور ژاپن و دولت ایشان و کلیه ملت ژاپن
افتخار مخصوص میدانم که اعلی حضرت اقدس هاپون مرا مفتخر و امر در بحضور مبارک خود شان مشرف فرموده اند
و از جانب پادشاه خود و دولت ایشان از خداوند تعالی مسئلت نمایم که وجود مبارک آن اعلی حضرت هاپون را
محفوظ فرماید که بجهت مالک ایران سلطنت ایشان نمیشد که هر در کار عالم عطا فرموده است بر هر کس حتی بر
مناکین اقصی بلاد ممالک نامعلوم و هویدا است که سلطنت اعلی حضرت اقدس هاپون شما را استغناء و مفاسد حضرت پسر است
که اثر آن نه نهاد را بر این بلکه در منها نقطه دنیای ممدن ظاهر گردیده است و هم چنین کاملاً آشکار است که
خوشوقتی بعبای اعلی حضرت شما و ثروت ممالک و توسعه افتخار ایشان روز بروز در نیز باید میباشد و اینست
جلیل القدر من را مجاز فرموده که عرض نمایم منها امید و آرزوی صادقانه ایشان اینست که روابط مودت آمیز
دولتین که از شرفایی من بحضور مبارک در این موهبت بیشتر مستحکم شده تا آخر مسندام بوده و بجهت دولتین
اسباب خوشوقتی و فواید گردد و آخر الامر بهر رضی پرسانم که اعلی حضرت امپراطور و دولت ایشان و جمیع ملت ژاپن
امیدوار و مفتی هستند که نزد حکمرانی با افتخار و امنیت مردم ماینکه در تحت فرمان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی
هستند چندین هزار سال باقیبماند و ایند منعال عمر طولی بآن اعلی حضرت هاپون گرامت فرماید و تفضلات خود را
فستب بوجوه مسعود مبارک دایمی و آسایش کامل با نام آینه اعلی حضرت پادشاهی از زانی دارد

اعلی حضرت هاپون شاهنشاهی نیز در جواب اظهار کمال مودت و دوستی با اعلی حضرت امپراطور ژاپن فرموده و شخص
مامور امور مرحمت التفات مخصوص داشتند

وقایع ماز بقعه الحرام

و پاست اداره جلیله عسکریه و مشون ظفر عون را که عبارت از وزارت جنگ باشد بجهت کفایت و کفالت نواب اشرف
والامیر کبیر نایب السلطنه ارام الله اقباله العالی نفویض و موکول فرموده بکثوب سرداری نر مهره مقبول دوز
از ملا و جن خاص سلطنتی نواب اشرف معظم له دامت شوکته اعطاء و مرحمت فرمودند و سخطجهها مطلع مبارک او را
شرح ذیل شرف صدور یافت

سوادت سخط هاپون

رپاست مطلقه مشون ایران چنانکه سابقاً اعلان کرده ایم خاصه شخص خود ما و لازمه سلطنت کبری است و حسب
ایضنی التبراداره کلیات تمام عسکریه بوجوه مسعود ما احتضار در دکن بالضرورة برای سپد کی بجزئی و کلی
و لزوم شرایط امر مشون احدی لازم است که فایم مقام شخص هاپون ما و واسطه ابلاغ و اجرای احکام دولت باشند
و جز نایب السلطنه امیر کبیر که فرزندار چند ما و دارای سینه و لقب پناست سلطنت است و علاوه بر مقامات کفایت
و دولت خواهی معلومان او و ما و نظامی اعتماد داریم از طرف خود مان بر پاست ما دان مشون مخصوص و منصوب
داشتیم از امر و زباید عموم رؤسا و سرکردگان مشون دولت فرزند معزای الهی باشد در پاست مشون نایب

شخص هاپون مادانسه نرتبانی که بتوسط فرزند معزیه الیه مقرر میشود لازم الاجرا شمارند سیم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۹۷

جناب میرزا سعیدخان مؤمن الملك وزیر امور خارجه سابق که چندی در آستانه مقدسه حضرت رضا علیه الاف التحنه والتنا منصب مولیاشی کری مستعد بودند بلبابار هاپون اخضا شده مجدداً بمنصب جلبل وزارت امور خارجه برقرار گردیدند و بکثوب جتیه شهر شمسه مرصع بافتخار جناب معزیه الیه در حث فرموده دستخط مبارک از فرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سوادی سخط هاپون

میرزا سعیدخان مؤمن الملك که همیشه در موارد خدمت افتخارات خوب داده و در ایام سلطنتها زمان خود را به نصد خدمت بزرگ گذرانیده و پیوسته در لخواهی و کفایتا و موجب کمال رضامتد خاطر ما بوده است این اوقات مجدداً بوزارت جلبله امور خارجه منصوب میفرمایم که بافضای سوابق اطلاعات و احاطه کامل خود وظایف این تکلیف را کاملاً ادا کند و آن طورها که مقامات بصیرت و کفایت معزیه الیه در پیشگاه ما مجرب و معهود است این شمسه عده و اتم دولت دافرن نظام دارد شهر ذی قعدة الحرام لوی مهل ۱۲۹۷

جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی فرودین داشتند به پیشکاری تمام مملکت اذربایجان برقرار فرمودند جناب کنت زالوسکی وزیر مختار دولتنا طریش ما مور با فامت در بار دولت علیته که موقتا بوطن خود رفته بود این اوقات بدار الخلافه معاودت نمود میرزا رضای صدیق الدوله بوزارت دار الخلافه برقرار گردید

وقایع ماه ذیحجه الحرام

مسیو کنت من فرنت رئیس پلیس و نظم و امنیت عامه شهر دار الخلافه بنصب سر نیلیدویم سرافراز گردید جناب حاجی میرزا محمدخان مجد الملك وزیر وظایف و اوقاف مرجو شدند و وزارت وظایف و اوقاف بموجب دستخط جهات مطاع مبارک از قرار شرح ذیل بر عهده کفایت جناب میرزا علیخان امیر الملك مفوض موکول آمد

سوادی سخط هاپون

چون امر وظایف و اوقاف از جمله کارهای معظم دولت است باید وظیفه و مقرری مردم در نهایت خوبی و درستی باشد و اوقاف منظم باشد و خاطرها از این مراسم آسوده باشد لهذا این خدمت عده را با امیر الملك رجوع میفرمایم که آنچه شایسته نظم اینکار است عمل آورده و کفایت خود را در نفع این عمل بظهور و بروز بیاورد و در فی شهر ذیحجه ۹۷ لوی مهل

نتیجه

در دو سه ماهه اخیر انبیسال فتنه شیخ عبیدالله کرد اسباب کدورت خاطر اهالی دولت و ملت بود تبیین آنکه شیخ عبیدالله که از قدیم در سبک و سلتک نصود نشو عوام فریب در میبرد و در ناحیه هکاری میا اگراد تبعه دولت عثمانی مطاع غیر داشت در اوقات جنگ دولتین روس و عثمانی بعضی نقتک و اسلحه جنگ بدست آورد و بیضال واهی افتاده که اگراد سرحد نشین دولتین ایران و عثمانی را در تحت پادشاه خود آورد در اواخر انبیسال حمزه آقای منگور از حکومت تار و جلاغ کزیران شده شیخ عبیدالله پیوسته و خیالات او را ناپسند تحریک نمود لهذا در حدود کردستان دولت علیته بنای قتل و طغ و حرکات و حیوانات که ناشی از جبلت و فطرت ناپاک

میلاد است اولیای دولت علیه که از غایب با خبر شدند در عرض بیست و نهمین بیست و پنجمین روز نواز عساکر
 موجوده را بر پاستنواب والا حشمة الدوله حرمه مرزا برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند و قبل از وصول
 اردوی بزرگ دولت بساوجیلاخ و ارومی و ان صفحات اعناده السلطنه مصطفیٰ فلجان که در پاستنوشون اذربایجان
 داشت با سایر سرگردان و عساکر منصوره در حدود مراغه و بناب و هزار نواز با عیان و اطعمه توپ و تفنگ
 نموده سنگهای فاحش با آنها دادند و ششصد هفتصد نفر را که حصار استناب شهر کرده بودند بقتل رسانیدند
 و باقی را منهدم ساختند نیز در سه فرسنگی ارومی جمعاً از اکراد که با شیخ صدیق پیر شیخ عبدا لله بودند بره عقد
 فرستاده و باقی ماندگان را از سنکر بکه داشتند آن سنکر عبارت از کوه سخی بود و اینده ناد و فرسنگ تعاقب
 نمودند در این اثنا نواب والا حشمة الدوله رئیس اردوی بزرگ در حوالی صابن قلعه بمرضی طبعی مبتلا شده مرحوم
 و نفس مرحوم شافزاده را با کمال احترام معاودت دادند و مقررت شد موقتاً محمد فلجان حسام الدوله رئیس اردو
 باشد تا جناب اشرف پهلای اعظم وارد و ملحق شوند و عبدالقادر خان شیخ الملک برای ابلاغ احکام لازمه
 بسرگردان اردو روانه خلاصه در صورتیکه شیخ فادر و حمزه آقا با بعضی اعوان و اتباع خود فراراً بطرف ساوجیلاخ
 میروند باز بهر فریب و مزید که میسریند آنرا با نش بر جمعی میسوزند تا جناب حسنعلیخان وزیر فواید با فوج کریم
 و سوار شاهسون دوبرن وارد وی اعناده السلطنه پیوسته و با یکدیگر بطرف ساوجیلاخ حرکت کردند و بدین
 واسطه شیخ فادر و حمزه آقا بحال زینت ناپه بهمنناشویه کریمیند خود شیخ عبدا لله نیز در حد و قاروی از عساکر
 منصوره شکست خورده با اعوان خود بقلعه اسمعیل آفادرد و فرسخی شهر اردوی که جای محلی است کریمیند

اردو

روز شانزدهم از مجرب جناب اشرف پهلای اعظم وارد ساوجیلاخ شدند و مستوحشین اکراد را ناهین کرده عساکر و
 توپخانه برای گرفتن شیخ عبدا لله و تبعه او در بیست و یکم ذیحجه بطرف سرحد و محال مرگوز فرستادند
 بموجب خبر فلکرافی که در سلخ ذیحجه الحرام رسید عرصه ساوجیلاخ اردوی بکلی از وجود اشرار پاک و امنیت آسایش
 دایر شده است محمد آقارئیس طایفه مامش لباس از بزرگان کرد با صطیل توپخانه پناه برده با عفو و مرحمت با روی
 جناب اشرف پهلای اعظم رفته است شیخ قادر پیر شیخ عبدا لله با معدودی از تبعه خود بنوجه که مسکن شیخ
 عبدا لله و در خاک دولت عثمانی است کریمیند

و فایع ماه محرم شد

فلکرام جناب اشرف پهلای اعظم مورخ بنارنج دوم محرم از ساوجیلاخ اشعار میکند که جناب
 اشرف مغزی الهی اراده داشتند از ساوجیلاخ اردو را حرکت داده از راه سلد و زولا بایجان و مرگور
 بلاد معتبره و ند جناب حسنعلیخان وزیر فواید را بمسئولت حکمرانی ساوجیلاخ و صابن قلعه برقرار کردند
 اسرا بیکه از نواحی غیره نزد طعانت اکراد بود کلبه مستخلص کرد بدین اردوی مامور به نینبیه عشره منگور
 سرداری عزیز الله خان سر نینبیه بجل خود اصابت کرده یعنی بجاک منگور رسیده حمزه آقا خود را آماده
 جنگ نموده سنکر و سفناق خود استحکام داده با طایفه خود که بر شادان معروفند در مقابل عساکر
 منصوره چلی ایستادگی نماید در آن کوهستان صعب المسلك مقدماً سواران ایاتلو و بخناری دوبرن
 و تپورچی اسباند اخذ عرصه را با شزار مزبور تنگ بنمایند زباده از شش ساعت جنگ طول میکشد
 و خونریزی زیاد میشود و هزار نفر از اشرار مقول شده حمزه آقا بحال زینت ناپه بطرف حد و دولت